

تأثیرات اصلاحات ارضی بر روند مهاجرت و پیامدهای سیاسی آن در استان های کرمانشاه و ایلام

فرهاد جمشیدیان^۱حمیدرضا سعیدی نژاد^۲سیروس محبی^۳ادریس بهشتی نیا^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

چکیده

اصلاحات ارضی از جمله برنامه های مهمی است که زمینه ساز تأثیرات فراوانی در بعد سیاسی در جامعه ایران شد. برنامه ی اصلاحات اساساً شامل اصلاحات ارضی و پنج برنامه ی دیگر بود که در فراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به تصویب رسید. برنامه ی اصلاحات ارضی بخش عمده و هسته ی انقلاب سفید بود. اجرای اصول شش گانه ی انقلاب و به طور خاص اصلاحات ارضی پیامدهای مختلف سیاسی در روستاها و شهرهای ایران برجای گذاشت و حتی عده ای از صاحب نظران این پیامدها را از دلایل اصلی براندازی سلطنت پهلوی می دانند. بر این اساس، هدف اصلی مقاله ی حاضر، بررسی تأثیرات اصلاحات ارضی بر روند مهاجرت و پیامدهای سیاسی آن در استان های کرمانشاه و ایلام می باشد. سوال اصلی این گونه مطرح شده است که پیامدهای سیاسی اصلاحات ارضی در استان های کرمانشاه و ایلام کدام است؟ که در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که اصلاحات ارضی در استان های کرمانشاه و ایلام زمینه ساز تحول در ساخت قدرت در روستاها، تضعیف مالکان، تضعیف احزاب چپ و تمرکز قدرت دولت در نواحی روستایی شده است. نتایج مقاله نشان می دهد که اصلاحات ارضی از لحاظ سیاسی از طریق مهاجرت از روستا به شهر و گسترش حاشیه نشینی در شهرها موجبات گسترش پایگاه اجتماعی اقشار آسیب پذیر و ناراضی جامعه ی شهری را به دنبال آورد و از این طریق عامل محرک در انقلاب سال ۵۷ گردید. نوع روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه ای می باشد.

کلمات کلیدی:

اصلاحات ارضی، طبقات اجتماعی، مهاجرت، جامعه شهری

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

درباره‌ی اصلاحات ارضی، صاحب نظران موافق مقتضیات جامعه و به واسطه‌ی وجود جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن نظرات متفاوت و غالباً متناقضی ابراز داشته‌اند. برخی اصلاحات ارضی را به معنای تملک زمین‌هایی که در گذشته از آن محروم بوده‌اند می‌دانند، بعضی دیگر اصلاحات ارضی را به معنای مجموعه برنامه‌هایی که برای حل مسائل زمین‌داری بکار می‌رود تعریف کرده‌اند. عده‌ای اصلاحات ارضی را وسیله‌ای برای مداخله دولت در حقوق مالکیت خصوصی افراد پنداشته‌اند و معتقدند که هدف اساسی اصلاحات ارضی تغییر ترکیب طبقاتی جامعه و از بین بردن قدرت و نفوذ طبقه عمده مالکان و ایجاد ثبات سیاسی است. برخی از دانشمندان معنای وسیعی برای اصلاح ارضی قائل می‌شوند و آن را شامل کلیه فعالیت‌های لازم برای توسعه کشاورزی، افزایش بازده محصولات و بهبود زندگی روستایان میدانند و سرانجام در نظر اکثر مردم مراد از اصلاحات ارضی تقسیم اراضی مزروعی بین کشاورزان است. بر روی هم، اصلاحات ارضی می‌تواند همه‌ی معانی مذکور را در بر گیرد.

در استان‌های ایلام و کرمانشاه که از دیرباز یکی از مناطق عشایری و دارای سبک زندگی کوچ‌نشین بوده‌اند، برنامه‌ی اصلاحات ارضی می‌توانست یک تحول بنیادی در سبک زندگی بخش اعظمی از مردم را به همراه داشته باشد. موضوع یک جان‌نشین کردن عشایر کرمانشاه و ایلام از عهد رضاشاه پهلوی در غرب ایران (ایلام و کرمانشاه) مطرح شد و به نوعی در این امر توانست به موفقیت‌های نسبی‌ای دست یابد و برنامه‌ی تخته‌قاپو کردن عشایر را در این دو منطقه به انجام رساند که این برنامه مقدمه‌ای شد که در عهد محمدرضا پهلوی البته در زیر لوای طرحی که از طرف آمریکا برنامه ریزی شده بود با عنوان «اصلاحات ارضی» در ایلام و کرمانشاه به اجرا درآمد و نقش مهمی در تغییر سبک زندگی مردم عشایر غرب داشت.

چارچوب نظری

اسکاچپول اساساً سعی در توضیح این امر دارد که چرا برخی جوامع از طریق انقلاب‌های اجتماعی، نوسازی شده و تغییر کرده‌اند و برخی از طرق دیگر به این امر دست یافته‌اند. وی همچنین می‌کوشد تا نتایج مختلف انقلاب‌هایی را که به نوسازی و تغییر جوامع منجر می‌شوند بیان کند.

اسکاچپول انقلاب را خیلی مضیق مفهوم‌بندی می‌کند و شورش، انقلاب سیاسی و اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌داند. از نظر او شورش - حتی هنگامی که موفقیت‌آمیز باشد. سبب دگرگونی بنیادی نخواهد شد، بلکه صرفاً اغتشاشی است که طبقات پایین جامعه، بدون توجه به تغییرات در سطح جامعه ایجاد می‌کنند. تصور وی از انقلاب سیاسی تغییر دولت و دولتمردان (نخبگان) است و نه تغییر ساختار اجتماع. اسکاچپول معتقد است که:

انقلاب‌های اجتماعی تغییراتی سریع و بنیادی در وضع جامعه و ساختار طبقاتی ایجاد می‌کنند؛ این گونه انقلاب‌ها توسط طبقه پایین جامعه همراهی می‌شوند و به ثمر می‌رسند. انقلاب‌های اجتماعی با دیگر انواع مبارزات و فرایندهای تحول آفرین تفاوت دارند، بویژه هنگامی که ترکیبی از این در حالت صورت گیرد: تقارن تغییرات ساختار اجتماعی با شورش‌های طبقاتی و تقارن تغییرات سیاسی و اجتماعی (اسکاچ پل، ۱۳۷۲: ۱۴۵).

اسکاچپول اظهار می‌دارد که انقلاب اجتماعی از دو جنبه مهم با دیگر انقلاب‌ها متفاوت است: او، انقلاب اجتماعی امری پیچیده است و نمی‌توان آن را به حد یک شکل ساده تحلیلی به مانند خشونت یا کشمکش سیاسی - که ممکن است وجه اشتراک رویدادهایی با ماهیت‌ها و نتایج گوناگون باشد، تقلیل داد. ثانیاً، این تصور از انقلاب اجتماعی متضمن تغییرات سیاسی - اجتماعی موفق به تغییرات واقعی دولت و ساختار طبقاتی - به عنوان مشخصه این نوع از انقلاب است.

نگرش ساختاری اسکاچ پل با نگرش ساختار مارکسیستی دارای تمایزاتی می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از اینکه مارکسیست‌های اولیه تحت تأثیر جنبش کارگری و سوسیالیستی بیش از آن که درباره ساخت دولت سرمایه‌داری تأمل کنند، به انقلاب و شرایط وقوع آن می‌اندیشیدند. با پیدایش ساخت دولت رفاهی و نقش اساسی دخالت دولتی در حفظ ثبات نظام سرمایه‌داری، برخی مارکسیست‌های غربی در این مرحله، تأکید خود را از انقلاب، به ساخت دولت معطوف کردند و به بحث در مورد ساخت و پویایی دولت سرمایه‌داری پرداختند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۷۶). بجز گرامشی که هژمونی فرهنگی دولت و تأثیر نیروهای فرهنگی اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری را بر وجه تولید سرمایه‌داری بررسی کرده است، در خط اصلی اندیشه مارکسیستی، تا دهه ۱۹۶۰ م توجه چندانی به مسأله مهم بوروکراسی و دستگاه دولت نمی‌شد. تحولاتی که طی قرن بیستم در رابطه میان دولت و نیروهای جامعه مدنی پیش آمد، نیازمند چشم اندازهای نظری تازه‌ای بود. در حقیقت، مارکسیسم ساخت گرای دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م که کوششی نظری برای کاربرد نظریه مارکسیسم در مورد شرایط سیاسی و فقدان نیروهای کارگزار تاریخی در نیمه قرن بیستم و محصول دوران افول جنبش‌های انقلابی است برای نجات اندیشه مارکسیستی از برخی تعارضات، بررسی ساخت دولت را در دستور کار خود قرار داد. اسکاچ پل نیز دغدغه اصلی خود را بررسی ساخت دولت و نقش آن در تحولات اجتماعی قرار داده بود، در عین حال، تفاوت مهم وی با این گونه از مارکسیست‌های غربی در این است که:

اولاً اسکاچ پل اگرچه موضع مارکسیسم ساختاری را درباره استقلال نسبی دولت می‌پذیرد، اما از نظر وی، درجه استقلال و آزادی دولت از نظارت طبقاتی، از یک محیط به محیطی دیگر تفاوت می‌پذیرد (ریترز، ۱۳۸۲: ۲۵۵).

ثانیاً مارکسیسم ساخت گرا از لحاظ روش شناسی تحت تأثیر مکتب اصالت ساخت بود که در دهه ۱۹۶۰ م در فرانسه رواج گسترده‌ای داشت و عمدتاً با ساخت اندیشه و زبان سروکار داشت و به همین علت، در برابر مکتب اصالت ساخت در سنت آمریکایی که اسکاچ پل در این زمره قرار دارد قرار می‌گیرد. در اصالت ساخت آمریکایی، دانشمندان اجتماعی به شیوه‌ای تجربی، توجه خود را بر رفتار و روابط افراد متمرکز می‌کنند تا از آن راه، ساخت جامعه را دریابند. در حالی که در اصالت ساخت فرانسه که دو چهره برجسته آن کلود لوی استروس و میشل فوکو می‌باشند هدف، کشف ساخت‌ها از روی زبان و اندیشه مردم است. به عبارت دیگر، ساختارگرایی به دو الگوی تبیینی تقسیم می‌شود: الگوی اول گونه‌ای از تبیین علی است که ساختارهای اجتماعی مانند صورت‌های مختلف دولت، سیستم اقتصادی و... را علت اصلی پدیده‌های اجتماعی می‌داند و بر این اساس، مقومات ساختار اجتماعی عبارت است از:

الف) پیوستگی زمانی (ساختار، خصیصه‌ای از سیستم اجتماعی است که در طول مدتی طولانی پایدار می‌ماند)؛

ب) استقلال ساختار از افرادی که درون آن قرار دارند؛

ج) قید زدن ساختار بر آزادی افراد درونش (پولادی، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۷۹).

الگوی دوم، از اصل، احتیاج تبیین به رابطه علی را منکر است و در عوض، شؤن مختلف پدیده‌های اجتماعی را چنین تبیین می‌کند که نشان می‌دهد آن شؤن چگونه با ساختارهای انتزاعی زیرین جفت می‌شوند. الگوی تبیین در اینجا مأخوذ از تئوری زبان شناسی است. بدین معنی که زبان شناسان قائل به نظریه تولید، از جمله چامسکی نشان داده‌اند که دسته‌ای از قواعد تبدیلی ساده و منتزاع، مولد همه گفتنی‌های درست‌اند. لذا می‌توان گفت که رفتار زبانی بر حسب دستور زبانی زیرین که مولد جملات است، تبیین می‌شود. به همین نحو، ساختارگرایان تحلیل گر اجتماع می‌خواهند دستور زبان زیرین پدیده‌های اجتماعی را که همان نظم زیرین پدیده‌هاست، به چنگ آورند (لیتل، ۱۳۸۳: ۱۶۶). اسکاچ پل متعلق به الگوی اول و مارکسیست‌های ساختارگرا بیشتر متعلق به الگوی دوم می‌باشند.

در هر حال، آن چه اسکاچ پل از مارکسیسم ساخت‌گرا متأثر است این عقیده است که این ساخت است که پتانسیل علی دارد و می‌تواند علت تغییر و تحولات اجتماعی قرار گیرد. البته این ساخت، انحصاری در اقتصاد ندارد و می‌تواند هویتی سیاسی یا فرهنگی به خود بگیرد. و بلکه اسکاچ پل تلاش می‌کند تا این را آشکار سازد که گرچه در چارچوب سنت مارکسیستی کار می‌کند، ولی گرایش به تأکید بر عوامل سیاسی دارد و نه عوامل اقتصادی. هرچند وی بارها به تعبیرهای اقتصادی (طبقاتی) روی می‌آورد. در حقیقت، اسکاچ پل با وارد کردن برخی مؤلفه‌های جدید و یا با بهم زنی نسبت میان آن‌ها از مارکسیست‌های ساخت‌گرا و حتی مارکسیست‌های دیگر متمایز گشته است. مارکسیست‌های جدید نیز با تأکیدشان بر آگاهی طبقاتی و سازمان حزب و نیز، علاقه نشان ندان شان به یافتن پاسخ‌هایی برای سؤالاتی در مورد نقش شرایط ساختاری در انقلاب‌ها، به گونه دیگری از وی متمایز گشته‌اند.

اصلاحات و توسعه اقتصادی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۱-۱۳۵۷)

این دوره از تاریخ اقتصادی ایران تحولات و بحران‌های فراوانی را در بر می‌گیرد. تدوین و ارائه طرح انقلاب سفید (لوايح دوازده گانه) که به انقلاب شاه و ملت معروف بود شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی را بر ایران حاکم کرد. بخش کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی توسعه گسترده‌ای یافت و روابط و مناسبات ارباب رعیتی در جهت روابط و مناسبات سرمایه‌داری قرار گرفت و مزارع مکانیه کشت و صنعت، قطب‌های کشاورزی، شرکت‌های سهامی زراعی با روش جدید کشاورزی یکی پس از دیگری پدید آمدند. "مقصود واقعی از این اصلاحات ایجاد نظام جدیدی از درون نظام قدیمی بود به گونه‌ای که به بهترین وجه در خدمت منافع بورژوازی وابسته و در حال رشد داخلی و سرمایه انحصاری غرب قرار گیرد. قرار بود شاه با وارد کردن بخش کشاورزی ایران در اقتصاد ملی جهانی و با فراهم آوردن امکان رشد کشت و صنعت و تبدیل کشاورزان از جا کنده شده و اضافی به کارگران غیرصنعتی و گروهی از کارگران صنعتی به عنوان یک پیوند دهند عمل کند. مقصود از برنامه اصلاحات ارضی نیز این بود که کشاورزان به دو گروه دارای زمین و فاقد زمین تقسیم شوند و شانس وحدت کشاورزان و دست زدن به یک انقلاب دهقانی کاهش یابد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۶). اصلاحات ارضی در چند مرحله به اجرا در آمد اما بخش اصلاحات کشاورزی برنامه اصلاحات ارضی، ضعیف بود بنابراین در پایان اجرای این برنامه اهداف این طرح تحقق نیافت. این اهداف عبارت بودند از: رشد و توسعه امور زراعی و کشاورزی در جهت تأمین نیازمندی‌های مردم و کاهش وابستگی ایران به محصولات کشاورزی وارداتی. این اهداف نه تنها تحقق نیافت بلکه نیاز ایران به واردات کشاورزی را افزون‌تر کرد (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۸۶). یعنی ۱۵ سال بعد از انقلاب شاه و ملت روستایی و روستاهای ایران به واردات مواد غذایی از خارج وابسته بودند و روز به روز این وابستگی بیشتر می‌شد." تا جایی که به ادعای منابع خارج میزان واردات کشاورزی در فاصله سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ با افزایش ۱۴ درصد روبه رو بوده است (حسینیان، ۱۳۸۸: ۳۳۵). این واقعیت که قبل از اصلاحات ارضی ایران یکی از صادر کنندگان مواد غذایی بود، بیشتر ما را به تعجب و می‌دارد. گزارشگران سازمان ملل و پژوهندگان غربی که درباره اصلاحات ارضی به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند در مورد شکست این اصلاحات گزارش می‌دهند که فقیرتر از همیشه شدن میلیون‌ها روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم در طی دهی ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی. رشد فرآورده‌های کشاورزی در سال تنها دو درصد بود، حال آن که سالانه سه درصد بر تعداد جمعیت و شش درصد بر خرج زندگی افزوده می‌شد. در سال ۱۹۸۶ برای نخستین بار دولت شروع به واردات گندم برای تغذیه مردم کرد (رزاقی، ۱۳۸۱، ۲۲).

بنابراین می‌توان گفت که عملکرد بخش کشاورزی چندان چشمگیر نبود. این اصلاحات کامل نبودند. اصلاحات ارضی وضعیت کشاورزان بدون زمین را تغییر نداد، این عده مستاجرین زمین بودند که صرفاً کار خود را در معرض فروش قرار می‌دادند و کارگران با حقوق ثابت یا موقتی بودند. این گروه ۴۰ تا ۵۰ درصد از افراد روستایی را در بر می‌گرفت.

بخش صنعت در این دوره با برنامه‌ها و طرح‌های گسترده‌ای که از طرف اقتصاد جهانی اراخ می‌شد تغییرات وسیعی را شاهد بود. حمایت‌های همه‌جانبه دولت از این بخش از دهه ۴۰ به بعد افزایش یافت. به تدریج رشته‌های صنعتی گوناگون با برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه دولت و مشارکت مستقیم و غیر مستقیم شرکت‌های انحصاری خارجی تأسیس شد. صنایع اتومبیل‌سازی و صنایع تولید رنگ، دارو، فرآورده‌های پتروشیمی، لاستیک، رادیو و تلویزیون و غیره عرصه‌های مختلف فعالیت صنعتی در ایران را تسخیر کردند (رزاقی، ۱۳۸۱: ۳۷). بخش صنعت که محور اصلی توجه به مدیریت سیاسی و برنامه‌های عمرانی بودند در این دوره از رشد و توسعه قابل توجهی برخوردار شد. در سال ۱۳۴۷ رشد صنعتی به ۱۴ درصد و در سال ۳-۱۳۵۲ به ۱۷ درصد رسید و بیشتر واحدهای صنعتی از رشد بالایی برخوردار شدند. در اواخر این دوره حدود دو میلیون نفر در واحدهای تولید صنعتی مشغول به کار شدند و نسبت اشتغال در بخش صنعت از ۱۹/۹ درصد به ۳۰ درصد رسید. تولیدات صنایع مصرفی از قبیل پارچه بافی، سیمان و قند چندین برابر افزایش یافت. تولیدات پارچه‌های نخی بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ به ۷ برابر رسید و به کشورهای همسایه نیز صادر شد (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۸۷).

کارخانه‌های تولیدکننده کالاهای مصرفی، واسطه‌ای سرمایه‌بر و سنگین یکی پس از دیگری در قطب‌های صنعتی و اقتصادی کشور تأسیس شد و نیروهای ماهر و غیر ماهر شهری و مهاجرین روستایی را جذب کرد. خصوصیت عمده این نوع صنایع مصرفی بودن و وابستگی آن‌ها از نظر مواد اولیه، قطعات، ماشین‌آلات نیروی انسانی متخصص و در نتیجه وابستگی تولید به خارج بود. اگر در دوره‌های تاریخ گذشته مراکز صنعتی (نخست روسیه و انگلیس و آلمان و به ویژه آمریکا) و انحصارهای فراملیتی تداوم و صادرات نفت خام و واردات کالا به ایران را با توسل به وسایل گوناگون دنبال می‌کردند. اکنون با ساختاری شدن وابستگی در صنعت نفت و دیگر بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، نیروهای داخلی و دلان سودجو برای ادامه حیات خود بر تداوم مصرف و ادامه روابط اقتصادی به روال گذشته تاکید کرده و وابستگی را بیش از پیش توسعه می‌دادند (رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۳).

اگر چه بخش صنعت در این سال‌ها تغییرات زیادی را شاهد بوده است ولی ماهیت آن مانند دوره‌های گذشته تحت تأثیر سه عامل اصل یعنی دولت، درآمد حاصل از فروش نفت و اقتصاد جهانی قرار داشت. دولت تمام سرمایه‌گذاری بخش صنایع سنگین و سرمایه‌بر را خود بر عهده داشت و سایر سرمایه‌گذاری‌ها نیز زیر نظر دولت صورت می‌گرفت. فروش نفت به خصوص در این دوره از اهمیت بالایی در پیشبرد طرح‌های اقتصادی داشته است. به دنبال افزایش بهای نفت در اوایل دهه ۵۰ بلند پروازی‌های حرکت به سوی تمدن بزرگ اثرات خود را بیشتر از گذشته نشان می‌داد. از طرفی دیگر صنعت ایران مانند سایر کشورهای پیرامونی تحت تأثیر مستقیم رشد و گسترش اقتصاد جهانی قرار داشت. برنامه توسعه عمرانی ایران بر اساس توصیه‌های سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی و جوامع زیر نفوذ اقتصاد جهانی تنظیم شد و ام‌ها و کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی این سازمان‌ها، پایه و اساس رشد و توسعه اقتصاد سرمایه‌داری پیرامونی و صنعت وابسته ایران بود (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۸۹). در نهایت این فرایند توسعه، وضعیت طبقات ایران را تغییر داد.

سرمایه‌داری بین‌المللی همگام با دولت موقعیت برتری را جهت کنترل بخش‌های کلیدی اقتصاد به دست آورد. بورژوازی وابسته نیز کاملاً همبسته و تحت سلطه سرمایه‌داری بین‌المللی قرار داشت این طبقه متشکل از ۱۰۰۰ خانواده شامل خانواده‌های اشرافی و درباری، صاحبان بانک‌های خصوصی و مراکز بازرگانی جدید، صاحبان صنایع و دست‌اندرکاران تجارت کشاورزی بود (ابریشمی، ۱۳۷۵، ۴۴). "ذینفع‌های اصلی توسعه اقتصادی در دهه ۴۰ و ۵۰ سرمایه‌داران بین‌المللی وابسته‌ای بودند که در پناه حمایت‌های دولت قادر بودند بر اقتصاد تسلط یافته و سود کلانی به دست آورند. اینان اغلب با سرمایه نسبت اندک خود چنان قدرتی یافته بودند که سرمایه عمومی و سایر امکانات را برای عرضه اتومبیل‌های مونتاژ شده

و غیره به کار می‌گرفتند تا پیشرفت اقتصادی ایران را به نمایش گذاشته و طبقه وابستگان دولت را خوشحال نگه دارند ولی در عوض سود سرشاری را نصیب خود می‌کردند."

از طرف دیگر افزایش واردات به منظور پاسخ به تقاضاهای روزافزون و در نتیجه تغییر الگوی مصرف و عادت دادن مردم به استفاده از کالاهای که امکان تولید آن در کشور موجود نبود کل زندگی اقتصادی، اجتماع و فرهنگی ایران را با انحصارات غربی پیوند داد تا آن‌جا که نه تنها برای به حرکت در آوردن چرخ صنایع بلکه برای هرگونه فعالیتی اعم از تولیدی و خدماتی، نیازها از طریق واردات تأمین می‌شد. پس صنایع وابسته پیشاهنگ وابستگی اقتصادی در ایران محسوب می‌شوند» (ابریشمی، ۱۳۷۵، ۵۷).

اخبار و رویدادها بر جای مانده از رژیم شاه شدت این وابستگی را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان مثال کارخانه ارج با هشت هزار کارگر در سال ۱۳۵۶ به علت نداشتن پیچ متوقف می‌شود (حسینیان، ۱۳۸۸، ۳۷۰).

توسعه صنعت کشور طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی ایران و به ویژه در برنامه‌های اول، دوم و سوم بر مبنای ایجاد و توسعه صنایع مصرفی استوار بود و قاعدتاً با گسترش کامل صنایع مصرفی و مونتاژی رفته رفته وابستگی شدید به واردات، فقدان هرگونه عمق در تولید صنعتی و فقدان رابطه منطقی میان بخش صنعت با سایر بخش‌های اقتصاد ملی و زیر بخش‌های صنعت از جمله ویژگی‌های نظام صنعتی کشور گردید. صنایع کشور همچنان از ضعف ساختار برخوردار بوده و اغلب بر صنایع مونتاژ تکیه شده بود. به این ترتیب صنایع تکنولوژی بر تا ۹۰ درصد به خارج وابسته بودند و در سال ۱۳۵۷ به جز نفت کالای عمده دیگری برای صادرات وجود نداشت و ۱۵ سال بعد از انقلاب شاه و ملت روستایی و روستانشینان همچنان به واردات مواد غذایی به خارج وابسته بودند. در این مورد می‌توان به خبر یکی از روزنامه‌های آن زمان رستاخیز) در تاریخ تیرماه ۱۳۵۷ اشاره کرد. در این خبر آمده است که متأسفان در ایران در وضع کنونی باید مرغ را با قیمت گزاف برای تولید تخم‌مرغ جوجه‌کشی از خارج وارد کنیم. مرغ گوشتی را در شرایط کنونی نمی‌توانیم در ایران تولید کنیم. برای تغذیه این مرغ‌ها ۷۰ درصد غذای طیور را باید از خارج از کشور وارد کنیم. البته با این همه وارد کردن‌ها برای اداره این صنعت تکنولوژی لازم و نیروی انسانی نداریم. یعنی طبق استاندارد معمولاً برای هر ۲ هزار واحد دامی به یک دامپزشک نیازمندیم ولی در ایران متأسفانه برای هر ۴۳۱۹۶ واحد دامی یک دامپزشک وجود دارد. این خبر یک نمونه بارز از وابستگی تکنولوژیکی به تولید خارجی است. در سال ۱۳۵۴ برآورد شده است که بیش از یک میلیارد دلار جریمه به کشتی‌هایی پرداخت شد که در خلیج فارس به علت عدم وجود امکانات و تجهیزات تخلیه بار در انتظار بار اندازی مانده بودند (سیف، ۱۳۷۴، ۱۶۰-۱۵۸).

در پی تغییر الگوی مصرف که از زمان اصلاحات ارضی در کشور شروع شد، صنایع مونتاژ سرمایه بر در مقیاس‌های بزرگ با حمایت بی‌دریغ از بخش خصوصی وابسته به قدرت‌های داخلی و بین‌المللی، در تهران و اطراف آن استقرار یافت. پیش بینی برنامه در مورد بکارگیری تکنولوژی و رشد تولیدات صنعتی بسیار دورتر از واقعیت‌های موجود بود و این ناکامی سیاست صنعتی دولت را در پی داشت در حالی که برنامه ریزان پیش بینی می‌کردند که در برنامه پنجم تولیدات صنعتی در سطحی بالاتر از تقاضای بازار داخلی یا حداقل مساوی آن خواهد بود در عمل این تولیدات کفاف مصرف داخلی را ندارد و تکنولوژی تولید همچنان وابسته و عقب مانده بود.

اصلاحات ارضی و افزایش مهاجرت از روستا به شهر در ایلام

اصلاحات ارضی بر جامعه‌ی دهقانی منطقه ایلام تأثیر گذاشت؛ چون در اثر آن، بخش کشاورزی روزبه‌روز در معرض تغییر و نابسامانی قرار می‌گرفت و در عوض، به‌واسطه گسترش صنایع مونتاژ، به مناطق شهری توجه بیشتری می‌شد. این امر، یعنی انهدام بخش کشاورزی، از یک سو زمینه‌ای بود برای دفع روستاییان و از سوی دیگر مناطق شهری عاملی شد برای جذب آن‌ها. در کنار این عامل، افزایش قیمت نفت، تمرکز و استقرار همه‌جانبه مراکز خدمات آموزشی و بهداشتی و درمانی در شهر، رشد

بی‌رویه بخش خدمات، رونق فعالیت‌های ساختمان‌سازی و بورس‌بازی زمین و... در مناطق شهری و توجه‌نکردن به مناطق روستایی از جمله عواملی بودند که روستاییان منطقه را به مهاجرت به شهر مجبور می‌کردند (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۳).

با اجرای مرحله‌ی نخست اصلاحات ارضی در ایران، بیشتر مردم روستایی ایلام صاحب زمین شدند؛ پس به ادامه‌ی زندگی امیدوار شدند. تبدیل ایلام از شهرستان به فرمانداری کل در سال ۱۳۴۳ش/۱۹۶۴م و سپس تبدیل آن به استان در ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م، یکی از عوامل مهم افزایش جمعیت در ایلام بود؛ چون با اختصاص بودجه‌ی بیشتر به این منطقه، امکانات زندگی و امیدواری به زندگی افزایش یافت. امیدواری روستاییان به نتایج اصلاحات ارضی از دیگر عوامل افزایش جمعیت در ایلام بود. با اجرای طرح سپاه‌دانش که به موجب آن بیشتر روستاهای ایلام مشمول این طرح شدند، تعداد مدارس افزایش یافت.

پس از اجرای اصلاحات ارضی، حضور دولت در روستاها افزایش یافت. دولت با اعزام «سپاه‌دانش» که برای مبارزه با بی‌سوادی بود و احداث «خانه‌های بهداشت» که برای آگاه‌کردن مردم از مسائل بهداشتی بود و همچنین اعزام «سپاه‌ترویج» برای آموزش روستاییان در زمینه‌های کشاورزی و آبیاری و مبارزه با آفات نباتات و اعزام دامپزشک برای مبارزه با بیماری دام‌ها حضورش را در روستاها پررنگ کرد. در دهه‌ی چهل شمسی، میزان درآمد مردم به‌ویژه روستاییان افزایش یافت. علت این امر نیز برخورداری آن‌ها از زمین‌های زراعتی بود و این موضوع در رشد جمعیت این استان نقش داشت. در این دهه، دولت برای کنترل جمعیت هنوز برنامه‌ای جدی نداشت و حتی دولت از افزایش جمعیت حمایت می‌کرد؛ بنابراین نتیجه‌ی می‌گیریم با توجه به علت‌های ذکرشده، از سرشماری سال ۱۳۳۵ش تا سرشماری آبان‌ماه ۱۳۴۵ش، جمعیت استان ایلام با افزایش فزاینده، دو برابر شده است (اکبری، ۱۳۹۳: ۳۲۹-۳۲۸).

شهر ایلام پس از انجام اصلاحات ارضی، به علت داشتن موقعیت اقلیمی برجسته و مرکزیت امور اداری، بازرگانی، تجاری، صنعتی، آموزشی، نظامی و غیره، در منطقه‌ی جاذبه‌ای ویژه دارد. این مسأله موجب جذب مهاجران بسیار و به دنبال آن، رشد سریع واحدهای مسکونی و شهرک‌های حاشیه‌ای و منطقه‌های مسکونی در اطراف شهر شد. شهرک‌های حاشیه‌نشین بدون برنامه، در زمین‌هایی که برای سکونت مناسب نبودند، توسعه پیدا کردند و زمین‌های گوشه و کنار را بلعیدند (صدیدی، ۱۳۸۲: ۵۲).

رونند یکجانشینی عشایر عامل اصلی ایجاد و گسترش روستاها به شمار می‌رود. در آمارنامه‌ی سال ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م جمعیت روستاهای استان ایلام ۶۳/۴ درصد بود. این روند در سال ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م به ۶۴/۲ درصد افزایش یافت. این امر از رونند یکجانشینی عشایر و گسترش روستاها، پس از اصلاحات ارضی، نشان دارد. افزایش جمعیت شهر ایلام در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ش، بیان‌کننده‌ی این موضوع است که بیشتر خانوارهای کوچ‌نشین در شهر ایلام اسکان یافته بودند. در شهر ایلام، به‌استثنای برخی محله‌های شهر که ساکنان آن‌جا را شهروندان قدیم ایلام تشکیل می‌دادند و به‌طور عمده کسبه و پیشه‌وران و کارمندان دولت و شرکت‌ها بودند، ساکنان سایر محله‌ها از گروه‌های قبیله‌ای وابسته به ایلات و طوایف بزرگ استان بودند (طرح جامع توسعه ایلام، ۱۳۷۴: ۲۰-۱۹).

زبان ارقام جمعیتی در نحوه‌ی رشد جمعیت شهری با داده‌های تاریخی مطابقت دارد. آمارهای موجود آشکارا تلاطم جمعیتی را در مسیر شهرنشینی، با رشد خدمات در مرکز استان، نمایش می‌دهد. بر اساس نتایج سرشماری آبان ۱۳۴۵ش/۱۹۶۶م در استان ایلام، جمعیت این استان ۷۵ هزار و ۴۵۷ نفر بود که از این تعداد، ۴۰ هزار و ۴۳۳ نفر مرد و ۳۵ هزار و ۲۵ نفر زن بود. برپایه‌ی این آمار در این سال، جمعیت شهر ایلام ۱۵ هزار و ۴۹۳ نفر بود. در سرشماری سال ۱۳۵۵ش میزان جمعیت ۳۲ هزار و ۴۷۴ نفر در قالب ۵ هزار و ۷۳۵ خانوار بیان شده است. در این دوره‌ی ده‌ساله، رشد سالانه‌ی جمعیت در شهر ایلام ۷/۷ درصد گزارش شده است. توزیع سنی جمعیت شهر ایلام در این زمان، از جوان‌بودن این شهر نشان دارد؛

زیرا بیش از ۴۰ درصد جمعیت این شهر سن کمتر از ۱۵ سال داشتند. در سال ۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م، سهم افراد با سن کمتر از ۱۵ سال، ۴۶/۶۲ درصد بود که این مقدار در سال ۱۳۴۵ش به ۴۸/۱۱ درصد و در سال ۱۳۵۵ش به ۴۷/۰۱ درصد رسید (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۸۴).

در آمارها به جمعیت و آموزش نیز توجه شده است. در سال ۱۳۴۵ش جمعیت باسواد شهرستان ایلام ۵۵ هزار و ۲۲۹ نفر اعلام شده است که از این تعداد باسواد در شهر ایلام، سهم زنان ۲/۳۶ درصد و سهم مردان ۹/۵۱ درصد بود. این درصدها نشان می‌دهد سطح سواد در بین مردان، در مقایسه با زنان، بیشتر بوده است (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۴۵). در آبان ۱۳۵۵، ۲۷/۳ درصد جمعیت شش‌ساله و بالاتر استان ایلام را افراد باسواد تشکیل می‌دادند. این میزان برای مردان ۳۸/۳ درصد و برای زنان ۱۵/۵ درصد بوده است. با گذشت یک دهه، آمار جمعیت باسواد از افزایش تعداد باسوادان در بین مردان و زنان شهر ایلام نشان دارد که البته سهم مردان بار دیگر بیشتر از زنان است (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۵۵).

چگونگی عملکرد نظام اقتصادی هر جامعه، از جمله شاخص‌ها و ابزارهای شناخت چگونگی اشتغال جمعیت در بخش‌های گوناگون اقتصادی است. اینکه کدام بخش‌های اقتصادی بیشترین امکان جذب را در میان شاغلان اقتصادی دارند، حائز اهمیت است. کشاورزی و صنعت و خدمات سه حوزه اصلی فعالیت‌های اقتصادی در استان ایلام و به تبع آن شهرستان و شهر ایلام بود. در آبان ۱۳۴۵ از ۴۷ هزار و ۶۶۱ نفر جمعیت ده سال به بالای شهرستان ایلام، ۲۲ هزار و ۱۲۲ نفر از نظر اقتصادی فعال بودند که از این تعداد، مردان و زنان بالای ده سال فعال در شهر ایلام ۹ هزار و ۹۰۶ نفر بودند. سهم مردان فعال شهر ایلام ۹/۶۶ درصد و سهم زنان فعال ۵/۰ درصد بود. در حوزه شهر ایلام در مجموع ۳ هزار و ۶۶۳ نفر شاغل زن و مرد وجود داشت که در حوزه کشاورزی ۳۴ هزار و ۴۴۳ نفر فعال بودند. در این دوره، درصد شاغلان بخش کشاورزی، در مقایسه با دو حوزه صنعت و خدمات، بیشتر بود (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۴۵).

در آبان ۱۳۵۵ش جمعیت ده سال و بالای ده سال استان ۱۵۳ هزار و ۹۴۹ نفر بود که از این جمعیت، ۴۲/۱ درصد از فعالان اقتصادی بودند. از این تعداد، سهم مردان ۷۹/۷ درصد و سهم زنان ۱/۵ درصد بود (اکبری، ۱۳۹۳: ۳۲۵). از ۶۳ هزار و ۱۱۱ نفر جمعیت شاغل استان ایلام، ۶۸/۴ درصد در بخش کشاورزی، در مشاغل هم‌چون کشاورزی، شکار، جنگل‌داری و ماهی‌گیری، ۱۷/۸ درصد در بخش صنعت و کارهایی هم‌چون استخراج معادن، صنعت ساختمان و برق و گاز و آب و ۱۳/۶ درصد در بخش خدمات و اموری هم‌چون فروش، هتل‌داری، رستوران و کافه‌داری، حمل‌ونقل و انبارداری، ارتباطات و مخابرات، خدمات مالی و بیمه، ملکی و تجارتي و نیز خدمات اجتماعی و شخصی فعالیت می‌کردند (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۵۵).

رشد سریع جمعیت شهر ایلام بر کمبود و کیفیت مسکن و کاربری آن اثرهایی گذاشت. بر اساس آمار آبان ۱۳۴۵، تعداد واحدهای مسکونی معمولی برای کل شهرستان ایلام ۱۲ هزار و ۸۶ واحد مسکونی بود که سهم شهر ایلام ۲ هزار و ۴۴ خانوار بود؛ یعنی بر اساس این آمار، تعداد واحدهای مسکونی معمولی برحسب تعداد خانوار و استفاده از برق و لوله‌کشی و نوع منابع آب مصرفی در مناطق مختلف شهرستان ایلام در کل ۱۲ هزار و ۸۶ خانوار بود که سهم شهر ایلام ۲ هزار و ۴۴ خانوار بود. از این تعداد، هزار و ۳۷۹ خانوار دارای برق، ۴۲۶ خانوار دارای لوله‌کشی آب، تعداد ۴۲۰ واحد آب لوله‌کشی داخل ساختمان و ۸۹۲ واحد آب لوله‌کشی خارج از واحد مسکونی در اختیار داشتند و ۴۲۷ خانوار از چاه و ۷۴ خانوار از قنات و بقیه از ۲ رودخانه و ۲۲۹ چشمه استفاده می‌کردند (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۴۵).

بر اساس نتایج سرشماری آبان ۱۳۵۵ش، در استان ایلام ۴۲ هزار و ۷۴۲ خانوار وجود داشت. میانگین افراد در خانوارهای مستقل این استان ۵/۷ نفر بود. این میانگین در مکان‌های روستایی و شهری به نوبت ۵/۸ و ۵/۵ نفر بود. در آبان ۱۳۵۵، انباشتگی جمعیت در این استان برابر ۱۲/۹ نفر در هر کیلومتر مربع بود (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۵۵).

در آبان ۱۳۵۵ از ۴۲ هزار و ۶۸۹ خانوار معمولی استان ایلام، ۷۵/۹ درصد در واحدهای مسکونی سکونت داشتند و ۲۴/۱ درصد بقیه در کارگاه، چادر، کپر، آلونک و مشابه زندگی می‌کردند. درصد خانوارهای معمولی در واحدهای مسکونی معمولی در نقاط شهری و روستایی استان، به ترتیب ۹۹/۶ و ۶۹/۹ درصد بود. به ازای ۴۲ هزار و ۶۸۹ خانوار معمولی در سطح استان ۳۲ هزار و ۴۱۲ واحد مسکونی معمولی، ۵۲ کارگاه، ۷۱ واحد کپر و مشابه کپر، ۱۵ واحد آلونک و زاغه و مشابه، ۱۰ هزار و ۱۳۶ چادر و ۳ سرپناه دیگر وجود داشت (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۵۵).

در آبان ۱۳۵۵، در مناطق شهری استان ایلام ۸ هزار و ۶۱۶ خانوار، ۸ هزار و ۵۸۳ واحد مسکونی معمولی، ۱ واحد کپر، ۳ واحد آلونک و زاغه، ۱۸ واحد چادر و ۳ واحد دیگر وجود داشت؛ همچنین در مناطق روستایی استان، ۳۴ هزار و ۷۳ خانوار روستایی وجود داشت که به ازای آن‌ها ۲۳ هزار و ۸۲۹ واحد مسکونی معمولی، ۴۴ کارگاه، ۷۰ کپر، ۱۲ آلونک و ۱۰ هزار و ۱۱۸ چادر (سیاه‌چادر) وجود داشت.

بر اساس آمار آبان ۱۳۵۵، ۳۷/۸ درصد واحدهای مسکونی پیش از سال ۱۳۴۶ش، ۳۹/۹ درصد در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ ش و ۵/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ ساخته شده بودند؛ همچنین بر اساس این آمار، ۲۸ درصد واحدهای مسکونی استان ایلام آب لوله‌کشی و ۲۳/۹ درصد برق داشتند (مرکز آمار ایران، استان ایلام، ۱۳۵۵).

با توجه به آمار، در بازه ده‌ساله پس از مرحله‌ی سوم اصلاحات ارضی، خدمات رشد کرد و سطح سواد و بهداشت ارتقا پیدا کرد. این دو متغیری است که در رشد جمعیت شهر ایلام تأثیر مستقیم داشت و آمارها این نکته را بیان می‌کنند. این مسأله همچنین موجب رشد کمی و فیزیکی شهر به سوی زمین‌های کشاورزی حاشیه شهر شد؛ پس مناطق جدیدی در کنار بافت قدیمی شهر ایجاد شد که بعدها بخش محله‌های اضافه‌شده بر شهر به شمار می‌آمد. دو فاکتور خدمات و اسکان، در کنار هم، جذب و اقامت در شهر را تسهیل کرد.

اصلاحات ارضی و افزایش مهاجرت از روستا به شهر در کرمانشاه

سرشماری بین سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۷ش. نشان می‌دهد در حالی که جمعیت عمومی ایران ۳۲ درصد افزایش داشت، جمعیت روستایی تنها با ۵ درصد افزایش از ۱۵/۳ به ۱۶ میلیون نفر رسید (هوگلاند، ۱۹۸۱: ۱۹). جمعیت شهر کرمانشاه از ۱۸۷۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش (هوگلاند، ۱۹۸۱: ۲۰۹).

از آغاز دوره پهلوی اول به دلیل رکود کشاورزی، کار رعیتی کشاورزان به دنبال محلی دیگر برای عرضه بود؛ برای نمونه، در سال ۱۳۰۱ش. حدود ۳۰۰۰۰ نفر در جاده کرمانشاه به تهران مشغول کار بودند (نوشیروانی، ۱۳۶۱: ۱۹۲). از ابتدای دوره پهلوی دوم نیز حقوق و دستمزد کارگران صنعت و ساختمان دو برابر شد؛ یعنی یک کارگر راه سازی، سالانه حدود ۳۵۰۰ ریال درآمد داشت؛ در حالی که درآمد سالانه یک رعیت کشاورز بین ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ ریال بود. اصلاحات ارضی، زمین و کار را از یکدیگر جدا کرد و در معرض خرید و فروش قرار داد (قهرمان، ۱۳۶۱: ۱۳۵).

در سال‌های نخست اصلاحات ارضی (۱۳۴۵-۱۳۴۱ش.) جمعیت دینور کرمانشاه، ۲۴۷۵۵ نفر در ۹۹ روستا به ثبت رسیده است. به فاصله یک دهه (۱۳۴۵-۱۳۵۵ش.) حدود ۲۴ روستا خالی از سکنه شد و جمعیت دینور به ۱۸۰۸۷ نفر کاهش یافت (سلطانی، ۱۳۷۴: ۲۱). اصلاح تقسیمات کشوری و افزایش تعداد شهرها و شهرستان‌ها از تبعات اصلاحات ارضی بود. قصر شیرین در سال ۱۳۳۵ش. در مجموع ۹۹۰۵۲ نفر جمعیت داشت که بر اساس آمارگیری سال ۱۳۵۵ش. با ریزشی در حدود ۳۳۰۰۰ نفر، این جمعیت به ۶۶۷۹۴ نفر کاهش یافت (سلطانی، ۱۳۷۴: ۴۳). بین سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۵ش. در حدود ۱۰۰۰ نفر به جمعیت شهری و ۱۰۰۰ نفر به جمعیت روستایی ایلام اضافه شد (سازمان برنامه و بودجه، ۲۵۳۵: ۱۶-۱۷). به فاصله یک دهه، از اواسط اصلاحات ارضی تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۷ش.)، بر اثر فشار و نابرابری روستایی و کشش و جذب شهری، مهاجرت روستایی - شهری، ۲۲ درصد افزایش یافت که بدون شک اصلاحات ارضی مهمترین عامل آن بود

(مهتدی، ۱۹۹۰: ۸۴۳). جمعیت مراکز شهری در غرب ایران، دو برابر و بسیاری از روستاها متروک شد. بخشی از مهاجران خوش نشینانی بودند که شانس در اصلاحات ارضی نداشتند (هوگلاند، ۱۹۷۳: ۲۳۸). اصلاحات ارضی نیروی کار غیرمولد (رعیتی را به نیروی کار مولد (کارگری) تبدیل کرد و چون صنایع تولیدی در روستاها ایجاد نشد بخشی از نیروی کار جدید مجبور به مهاجرت به مناطق تولیدی (شهری) شد.

بررسی جابجایی‌های جمعیتی در ایلام و کرمانشاه

طراحان برنامه اصلاحات ارضی در نظر داشتند که بخشی از جمعیت روستایی را از حوزه کشاورزی به بخش صنعت انتقال دهند. هدف آن‌ها رشد و توسعه صنایع شهری و شهرنشینی بود. با اجرای برنامه و کاهش ظرفیت اشتغال‌زایی بخش کشاورزی بسیاری از روستاییان به نواحی شهری به صورت فصلی و دائمی مهاجرت کردند، اما به علت فقدان رشد صنعت در منطقه بیشتر آن‌ها در حوزه‌های ساختمان و خدمات مشغول به کار شدند. در این فصل تغییرات جمعیت شهری و روستایی و تأثیر برنامه اصلاحات ارضی بر آن، بررسی شده است.

رشد جمعیت شهرنشین در کرمانشاه و ایلام چند برابر جمعیت روستایی بود و با وجود اینکه در این مقطع زمانی کرمانشاه و ایلام یک جامعه روستایی محسوب می‌شد نسبت جمعیت فعال شهری بیش از روستایی بود که این مسأله ناشی از مهاجرت نیروهای فعال روستایی بود.

پیش از اصلاحات ارضی، تحرک جغرافیایی بیشتر محدود به منطقه بود، اما پس از تقسیم اراضی و با گسترش روابط سرمایه‌داری در منطقه و افزایش آگاهی روستاییان نسبت به زندگی شهری و کاهش فرصت‌های شغلی در حوزه کشاورزی برای جذب نیروهای فعال بسیاری از ساکنان منطقه به ویژه نیروهای در جستجوی کار استان‌های دیگر را به عنوان مقصد مهاجرت خود انتخاب کردند. تهران به عنوان یکی از شهرهایی که بسیاری از نیروهای بیکار را به سمت خود جلب کرد مورد توجه قرار گرفت و کرمانشاه و ایلام که یک منطقه مهاجرپذیر بودند به استان‌هایی مهاجر فرست تبدیل شدند. در نتیجه این امر، زمینه‌ساز نارحتی جامعه شهری شد که به عنوان عاملی محرک در شکل‌گیری انقلاب ۵۷ عمل کرد.

برای بررسی دقیق چگونگی جابجایی‌های جمعیتی در کرمانشاه و ایلام و علل آن در ابتدا تغییرات جمعیتی نواحی روستایی و شهری را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۳ جمعیت شهرنشین و روستایی به ترتیب ۱۰۹/۳ درصد و ۵۰/۶ درصد افزایش پیدا کردند. میزان رشد جمعیت هم در روستاها و هم در شهرها سیر صعودی داشته، اما نکته قابل توجه این است که این افزایش بیشتر در جمعیت شهرنشین بوده است. متوسط رشد سالانه جمعیت شهری در کرمانشاه طی ده سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ برابر با ۴/۳ درصد بود. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ مقدار آن تقریباً بدون تغییر باقی ماند و متوسط رشد سالانه ۴/۸ درصد بود که نسبت به ده سال قبل ۰/۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ میانگین رشد سالیانه جمعیت شهری ۷/۵ درصد بود، طبق این داده‌ها رشد جمعیت شهری از دهه ۱۳۵۰ به یکباره سیر صعودی شدیدی را طی کرده است و در نتیجه می‌توان ادعا کرد که این مسأله ناشی از افزایش ناگهانی مهاجرت جمعیت روستایی به شهرها بود. متوسط رشد سالیانه جمعیت روستایی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ مقدار ۲/۳ درصد و از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ به مقدار ۱/۶ درصد بود. پایین بودن میانگین رشد سالیانه روستاها در این دهه تحت تأثیر عواملی همانند بالابودن میزان مرگ و میر، وضعیت نامناسب بهداشت و درمان و تغذیه ساکنان این نواحی و مهاجرت به شهرها بود. میانگین رشد سالیانه این نقاط از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ مقدار ۴/۲ درصد بود که علت این افزایش بهبود شرایط معیشت روستاییان پس از یک دهه از آغاز اصلاحات ارضی است. افزایش تعداد مؤسسات بهداشتی و درمانی و هزینه‌های این بخش و روند رو به رشد مخارج خوراکی و غیرخوراکی خانوارها نشان دهنده بهبود سطح رفاه آن‌ها است که موجب کاهش میزان مرگ و میر در روستاها شد. طبق این داده‌ها،

تفاوت چشمگیری در جمعیت شهری و روستایی طی سال‌های مذکور وجود داشته است که می‌توان آن را به افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها نسبت داد (نجات پور، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۳).

پس از اجرای اصلاحات ارضی ۶۰/۳ درصد جمعیت روستایی به مالکیت زمین دست پیدا کردند. تعداد زیادی از مالکان با بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف مانع از تقسیم زمین خود شدند. آن‌ها با اخراج زارعان از اراضی و ویران کردن روستاها زمین‌های وسیعی را به صورت یکپارچه در آورده و به اراضی مکانیزه تبدیل نمودند که مرغوبترین زمین‌های منطقه را شامل می‌شد. وسعت این نوع از اراضی بسیار وسیع بود و گاهی به ۱۰۰۰ هکتار می‌رسید. بنابراین نحوه رویارویی مالکان با اصلاحات ارضی و ممانعت از تقسیم اراضی موجب عدم دستیابی تعداد زیادی از زارعان به زمین شد. مقدار زمین‌های تحت مالکیت ۳۷/۴ درصد از دهقان‌ها کمتر از ۵ هکتار بود که دیمی بودن بخش بیشتر آن موجب پایین بودن درآمد آن‌ها می‌شد (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۱).

وسعت خانوارها نیز تأثیر مهمی در عدم کفاف درآمد حاصل از زمین‌ها برای تأمین نیازهای خانوار بود. بعد خانوارهای روستایی در کرمانشاه در سال ۱۳۴۵ برابر با ۵/۲۷ نفر و در سال ۱۳۵۵ نیز ۵/۴۳ نفر بود، با این استدلال که خانوارهایی که از نظر اقتصادی محروم‌تر باشند دارای باروری بیشتر و در نتیجه بعد خانوار وسیعتری هستند این مسأله تشدید می‌شد. لذا، تعداد زیادی از زارعان به منظور دست یافتن به کار به شهرها مهاجرت کردند. میزان تولیدات زراعی پس از اصلاحات ارضی به علت نبود توانایی زارعان در تأمین عوامل تولید کاهش پیدا کرد. با توجه به افزایش سطح مصرف و مخارج آن‌ها به دنبال گسترش روابط روستاها با مراکز شهری درآمد حاصل از کشاورزی قادر به تأمین معیشت آن‌ها نبود، لذا دهقان‌های کم زمین و خرده پا برای تأمین نیازهای خود و کسب درآمد بیشتر مجبور به مهاجرت به شهرها شدند. در نواحی همانند اسلام آباد غرب و ثلاث باباجانی که دامداری نقش مهمی در درآمد، تأمین معاش و ایجاد اشتغال برای آن‌ها داشت، دامداران که بسیاری از آن‌ها جزو خوش‌نشین‌ها نیز بودند پس از ملی شدن مراتع و جنگل‌ها قادر به استفاده از مراتع منطقه برای تأمین علوفه دام‌های خود نشدند و این مسأله موجب شد که بسیاری از آن‌ها کار خود را از دست دهند و بر جمعیت بیکارانی که به شهرها مهاجرت کردند، افزوده شود (کرامتی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

در سال ۱۳۳۹ میزان جمعیت شاغل در بخش کشاورزی در کرمانشاه ۸۱/۸ درصد بود که در سال ۱۳۴۵ به ۶۹ درصد و در سال ۱۳۵۵ به ۴۳ درصد کاهش پیدا کرد. برخلاف این حوزه، میزان اشتغال در بخش‌های دیگری همانند خدمات ساختمان، صنعت و معدن افزایش پیدا کرد. به این صورت که تعداد شاغلین بخش خدمات در سال ۱۳۳۹ از ۸ درصد به ۱۱/۶ درصد در سال ۱۳۴۵ رسید و در سال ۱۳۵۵ به ۲۱ درصد افزایش پیدا کرد. میزان اشتغال در حوزه ساختمان نیز از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۱۶/۷ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. شاغلین بخش صنعت و معدن نیز در سال ۱۳۳۹ برابر با ۷ درصد بود که در سال ۱۳۴۵ به ۸/۲ درصد و در سال ۱۳۵۵ به ۱۹/۲ درصد افزایش پیدا کرد. با توجه به این داده‌ها میزان اشتغال در بخش کشاورزی به نفع بخش‌های خدمات، ساختمان و صنعت و معدن کاهش پیدا کرد و تعداد زیادی از نیروهای فعال جامعه روستایی در شهرها سکونت گزیدند که موجب کاهش جمعیت روستایی و رشد جمعیت شهری شد (ضیایی، ۱۳۸۸: ۹۴).

اکثریت نیروهای فعال منطقه را مردان تشکیل می‌دادند، لذا بسیاری از مهاجرت‌ها به صورت انفرادی صورت می‌گرفت و فقط مردان در جستجوی کار به منظور یافتن شغل به نواحی شهری مهاجرت می‌کردند، که پایین بودن نرخ رشد جمعیت مردان نسبت به زنان در روستاها در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ این مسأله را تأیید می‌کند. هدف از اجرای اصلاحات ارضی آزاد شدن نیروی کار از بخش کشاورزی و انتقال آن به بخش صنعت بود، اما با توجه به اینکه حوزه صنعت در منطقه بسیار ابتدایی و توسعه نیافته بود نیروی فعال روستایی به صورت کارگر در بخش‌های خدمات و ساختمان در شهرها جذب شدند و تعداد زیادی از آن‌ها در این نواحی سکونت دائمی اختیار کردند.

مقایسه جمعیت مردان فعال نواحی روستایی و شهری نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ اختلاف بین جمعیت مردان به صورت معناداری کاهش یافته است. جمعیت مردان ۱۵ تا ۱۹ ساله در روستاها در سال ۱۳۴۵ تقریباً چهار برابر این جمعیت در شهرها بود، در حالی که در سال ۱۳۵۵ نسبت این جمعیت در نواحی روستایی فقط دو برابر نواحی شهری بود، بنابراین با وجود افزایش جمعیت در روستاها، طی این دهه، جمعیت این گروه سنی در این نقاط دو برابر کاهش داشته است. بیشتر مردانی که در این گروه سنی قرار داشتند به منظور دست یافتن به امکانات آموزشی و تحصیل در مقاطع بالاتر به شهرها مهاجرت نمودند. در نتیجه پدیده مهاجرت فقط به علل اقتصادی همانند بیکاری و یافتن موقعیت‌های شغلی نبوده است. مهاجرانی که به علت اقتصادی و یافتن کار به شهرها مهاجرت کردند در فاصله سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و ۲۵ تا ۲۹ سال قرار داشتند. جمعیت مردان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال در سال ۱۳۴۵ تقریباً دو نیم برابر تعداد مردان شهری بود که در سال ۱۳۵۵ این نسبت به یک و نیم برابر کاهش یافت. در سال ۱۳۴۵ در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال جمعیت مردان روستایی پنج برابر جمعیت مردان شهری بود که در سال ۱۳۵۵ به دو نیم برابر کاهش پیدا کرد. لذا، عامل اقتصادی و تلاش برای یافتن شغل در شهرها اغلب در دو گروه سنی مذکور بود (عسگری، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

در مطالعه‌ای که علل مهاجرت ۷۹۵ نفر از مهاجران منطقه تفتقان - یکی از نقاط حاشیه‌نشین - شهر ایلام را مورد بررسی قرار داده است ۴۳ درصد مهاجران از قسمت‌های جنوبی ایلام نظیر دهلران و دره شهر به این منطقه مهاجرت کرده بودند. ۳۸ درصد از مهاجران در اظهارات خود علت اصلی مهاجرت خود را کمبود زمین و عدم کفاف آن در تأمین معیشت خود ابراز کردند. ۱۷/۵ درصد نیز اختلاف سطح درآمد روستایی و شهری را علت اصلی مهاجرت خود بیان نمودند و ۶ درصد آن‌ها نیز عدم وجود امکانات رفاهی را عامل مهاجرت خود می‌دانستند. ۵ درصد دیگر از مهاجران نیز ادامه تحصیل فرزندان خود و عدم وجود امکانات آموزشی در روستا را علت اصلی مهاجرت خود اعلام کردند.

سن مهاجرت در کرمانشاه و ایلام طی این مدت بیشتر بین ۱۵ تا ۲۴ سال و ۲۵ تا ۳۴ سال بود. میزان مهاجرت در سنین بالاتر از ۳۵ سال بسیار کمتر بود. هم در میان سهامداران و هم خوش‌نشینان تعداد اندکی به علت ادامه تحصیل مهاجرت کرده بودند و مهاجرت با هدف تحصیل در سنین کمتر از ۱۵ بود، نکته حایز اهمیت آن است که این نسبت در میان گروه دوم بیشتر بوده و مهاجرت آن‌ها همرا با کل اعضای خانواده صورت گرفته است. دلیل اصلی تمایل خوش‌نشینان به مهاجرت به علت تحصیل آن است که این خانوارها وابستگی به زمین و نیروی کار خانوادگی نداشتند. به علاوه، آن‌ها به دنبال فراهم نمودن آینده بهتری برای فرزندان خود از طریق تحصیل بودند. مقصد اصلی مهاجران کرمانشاه بود و میزان مهاجرت خوش‌نشینان به روستاهای منطقه بسیار بیشتر از زارعان بود. تعدادی از مهاجران را زنان تشکیل داده بودند که علت اصلی آن ازدواج بود (زرگر، ۱۳۹۵: ۷۴).

طبق مباحث مذکور، دو عامل فشار روستایی و کشش شهری در مهاجرت روستاییان نقش داشته است. زارعان بی‌زمین و کم‌زمین و خوش‌نشین‌ها به علت از دست دادن موقعیت‌های شغلی و کارکرد خود در روستاها به صورت نیروهایی که در جستجوی کار بودند به شهرها مهاجرت کردند. زارعانی نیز که مالکیت زمین را به دست آورده بودند و نسبت به روستاییان دیگر دارای جایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری بودند تحت تأثیر کشش و جاذبه شهرها دست به مهاجرت زدند. شایان ذکر است که پدیده مهاجرت تحت تأثیر عامل دوم در مقایسه با عامل اول بسیار کمتر بود. از سال ۱۳۴۹ به بعد مهاجرت روستاییان بیشتر از آن که تحت تأثیر عوامل داخلی روستاها باشد مؤثر از عوامل خارجی بود. به این معنا که انگیزه اصلی مهاجرت روستاییان متغیرهای جذب بازار کار شهری و اختلاف در بازده کار بخش روستایی و شهری بود. پایین ماندن قیمت محصولات کشاورزی و در نتیجه کاهش درآمد ناشی از آن موجب شد که روستاییان فعالیت در بخش خدمات و ساختمان در شهرها را که دارای درآمد بسیار بالاتری بود به ماندن در روستا ترجیح دهند. لذا، کشاورزان اراضی خود را رها کرده و همراه

با خانواده خود به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند، به عبارت دیگر مهاجرت روستاییان از سال ۱۳۴۹ به بعد در ارتباط با اصلاحات ارضی نبود، بلکه متأثر از جاذبه‌های زندگی شهری و بالا بودن سطح رفاه شهری نسبت به روستاها بود.

اگرچه نمی‌توان تأثیر کشش و جاذبه‌های زندگی شهری بر مهاجرت روستاییان منطقه را انکار کرد، اما بر اساس مباحثی که در این پژوهش مطرح شده است برنامه اصلاحات ارضی تأثیر مستقیمی بر افزایش مهاجرت روستاییان به مراکز شهری داشت. در اواخر دهه ۱۳۴۰ دولت سیاست‌هایی در بخش کشاورزی اعمال کرد که در راستای حمایت گسترده از واحدهای تولیدی سرمایه‌داری و مکانیزه و ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی بود. اجرای این سیاست‌ها به ویژه تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی تأثیر زیادی بر مهاجرت دهقان‌ها به شهرها داشت. لذا، نمی‌توان شدت مهاجرت روستاییان به شهرها از سال ۱۳۴۹ به بعد را ناشی از اصلاحات ارضی ندانست. به علاوه، آشنایی با شیوه زندگی شهری و جذب روستاییان به این نوع از زندگی که در افزایش میزان هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی آن‌ها مشهود است نیز تحت تأثیر مستقیم اصلاحات ارضی بود. به این صورت که از میان رفتن نظام ارباب رعیتی و رهایی روستاییان از قیود این سیستم طی اصلاحات ارضی موجب افزایش آگاهی آن‌ها نسبت به وضعیت خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، شد.

جمعیت روستایی کرمانشاه در سال ۱۳۵۳ نسبت به سال ۱۳۳۵ به میزان ۵۰/۷ درصد افزایش داشته است، در مقابل میزان افزایش سطح اراضی مزروعی منطقه ۳۳/۲ درصد بود، بنابراین میزان رشد جمعیت روستایی نسبت به افزایش سطح اراضی زراعی ۱۷/۵ درصد بیشتر بود. نکته دیگری که دارای اهمیت زیادی است افزایش استفاده از ماشین آلات کشاورزی در امور زراعی بود که موجب بیکار شدن تعداد زیادی از روستاییان شاغل در این بخش شد، لذا عدم انطباق در میزان رشد جمعیت روستایی و سطح اراضی مزروعی موجب شد که بخش زیادی از روستاییان به ویژه نیروهای فعال آن برای دست یافتن به منبع درآمدی به شهرها مهاجرت نمایند (افشار، ۱۳۹۰: ۵۴).

کاهش تعداد آبادی‌های مسکونی در کرمانشاه و ایلام نیز دلیلی بر حجم بالای مهاجرت روستاییان به نواحی دیگر بود. در سال ۱۳۴۵ تعداد آبادی‌های مسکون منطقه ۱۸۶۵ روستا بود که در سال ۱۳۵۵ به تعداد ۱۸۳۰ روستا کاهش پیدا کرد، لذا طی دوره ده ساله مذکور تعداد ۳۰ روستا خالی از سکنه شده و ساکنان آن به شهرها مهاجرت نمودند. یکی از علل مهم تخلیه شدن روستاهای مسکونی از جمعیت شرایط جغرافیایی آن بود، به این صورت که پس از اصلاحات ارضی خانوارهای صاحب نسق مالکیت اراضی خود را به دست آوردند، اما با توجه به کوهستانی بودن اراضی بهره‌گیری از روش‌های نوین زراعی غیر ممکن بود و تنها شیوه بهره‌برداری از زمین روش سنتی بود. کشاورزان که پس از اجرای برنامه حمایت مالکان را در تهیه عوامل تولید از دست داده بودند قادر به انجام امور زراعی در املاک خود نبودند، به علاوه شرایط نامناسب اراضی برای زراعت و پایین بودن میزان درآمد حاصل از زمین موجب شد که کشاورزان این دسته از روستاها مهاجرت به نواحی دیگر را بر ماندن در روستا و انجام کشاورزی برگزینند (ظاهری، ۱۳۹۳: ۶۵).

بیشتر اراضی دیم در اسلام آباد غرب واقع شده بودند، اگر چه وسعت زمین در این ناحیه زیاد بود اما دیمی بودن آن و عدم وجود آب کافی برای امور زراعی مشکلات زارعان را برای انجام زراعت تشدید نمود. از دست رفتن نقش حمایتی مالکان در ایام خسارت‌های ناشی از تغییرات جوی و خشکسالی موجب شد که کشاورزان توانایی مقابله با مخاطرات پیشروی خود در امور کشاورزی را نداشته باشند و این مسأله خود بر افزایش نرخ مهاجرت و تخلیه روستاها از ساکنان تأثیر مهمی گذاشت. پس از اجرای اصلاحات ارضی، خوش نشین‌ها بیشتر مهاجران را تشکیل داده بودند.

۱- دگرگونی در ساخت قدرت روستاها

تقسیم زمین بین زارعان موجب از دست رفتن یکی از منابع مهم قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مالکان در منطقه شد. در واقع، یکی از اهداف دولت از اصلاحات ارضی از میان برداشتن موانع نفوذ خود در نواحی روستایی بود. مالکان در کرمانشاه و ایلام از گذشته‌های دور از مخالفان بزرگ دولت محسوب می‌شدند و دارای سابقه تلاش برای استقلال از قدرت مرکزی بودند. با اجرای برنامه، خوانین نواحی مختلف منطقه به شیوه‌های متفاوتی اقدام به مقابله با آن کردند که نحوه رویارویی آن‌ها در این تحقیق به دو دسته مواجهه‌ی مالکان بخش‌های شمالی و غربی، و خوانین نقاط جنوبی و شرقی تقسیم شده است. شیوه برخورد خوانین با برنامه دلالت بر مقابله با نفوذ دولت و تلاش آن‌ها برای حفظ قدرت در روستاها بود.

پس از اجرای اصلاحات ارضی و اصول انقلاب سفید نهادهای مختلفی در روستاهای کرمانشاه و ایلام ایجاد شدند. برخی از آن‌ها همانند شرکت‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی از نتایج مستقیم اصلاحات ارضی بودند. برخی دیگر نیز همانند سپاه دانش، بهداشت و ترویج و آبادانی به دنبال اصلاحات اجتماعی اقتصادی شاه در قالب انقلاب سفید تأسیس شدند. از سوی دیگر، تضعیف مالکان و نفوذ دولت در نواحی روستایی خط پایانی بر ساختار قبیله‌ای منطقه و نابودی بافت عشیرهای قلمداد می‌شد. تداوم زندگی قبیله‌ای در روستاها در راستای منافع دو گروه مالکان و احزاب چپ عمل می‌کرد، زیرا زمینه و فضای کافی برای فعالیت‌های ضدولتی به آن‌ها می‌داد. با تقسیم زمین و گسترش قدرت دولت انسجام و استحکام ساختار ایلی حاکم بر روستاها به ویژه در بخش‌های شمالی و غربی دچار گسست شد.

۲- تضعیف مالکان

خوانین مانع مهمی مقابل نفوذ دولت در نواحی روستایی کرمانشاه و ایلام بودند و تقسیم زمین - به عنوان منبع مهم قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن‌ها - یکی از مهم‌ترین راه‌های از میان برداشتن این مانع محسوب می‌شد. چنانکه هوگلاند نخستین هدف اصلاحات ارضی را تضعیف مالکان می‌داند. ماهیت قوانین اصلاحات ارضی و چگونگی اجرای برنامه، روند تضعیف مالکان منطقه را به خوبی نمایان می‌کند. قوانین اصلاحات ارضی در سه مرحله به اجرا در آمدند که ماهیتا دارای ویژگی‌های متعارض و متناقضی بودند. نخستین مرحله آن که رادیکال‌ترین بخش برنامه محسوب می‌شد عمده مالکان را مورد هدف قرار داد. چگونگی مواجهه‌ی مالکان بزرگ منطقه با این قوانین و مقابله با اجرای برنامه نشان دهنده نحوه واکنش آن‌ها به نفوذ دولت در روستاها بود. طبق قوانین این مرحله، مقدار مالکیت عمده مالکان به یک روستای شش دانگ محدود شد و سایر روستاهای تحت تملک آن‌ها می‌بایست به زارعان صاحب نسق واگذار می‌گشت (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۰۳). با آغاز اجرای برنامه دولت با مشکلات و موانع مهمی در منطقه به ویژه بخش‌های شمالی و غربی روبرو شد. بر اساس آمارهای منتشر شده، یک سال پس از آغاز تقسیم زمین در اسلام آباد غرب، چرداول، پاوه، ایوان و دهلران هنوز هیچ روستایی به زارعان انتقال نیافته بود. شیوه‌ی برخورد خوانین در نواحی مختلف عامل مهمی در حفظ و تداوم قدرت آن‌ها در روستاها بود. در شهرستان‌های مذکور به دلیل دوام و بقای بافت قبیله‌ای در جامعه و ریشه دار بودن فعالیت‌ها و اندیشه‌های احزاب چپ مقابله با برنامه نسبت به نواحی دیگر شدت بیشتری داشت. دولت طی اجرای برنامه با چالش بزرگی روبرو بود، به این صورت که گرایش‌ها و تفکرات قوم‌گرایانه گردها و حمایت‌های حزب دموکرات از مالکان مانع از گسترش نفوذ آن در منطقه می‌شد. حضور گروه‌های چپ و تشدید فعالیت‌های آن‌ها با توجه به شورش کردهای عراق نیز موجب شدت یافتن مبارزه خوانین گشت.

با طرح برنامه اصلاحات ارضی و اجرای آن در منطقه مصطفی بارزانی حمایت خود از مالکان را به منظور جذب کمک‌های مادی آن‌ها اعلام کرد و این مسأله مشکلات حکومت را مضاعف نمود. اعضای حزب که نقش فعالی در شورش

بارزانی ایفا می‌کردند به منظور کسب حمایت‌های مالی مالکان به پشتیبانی از آن‌ها مقابل برنامه پرداختند و این مسأله موجب شد که اجرای برنامه در این بخش‌ها با مبارزات مسلحانه خوانین روبرو شود.

وجود زمینه‌های اجتماعی در بخش‌های شمالی و غربی و حوادث مربوط به شورش کردهای عراق و حمایت حزب دموکرات کردستان ایران از آن موجب استحکام و انسجام جبهه مبارزه علیه سیاست‌گذاری‌های دولت در این نواحی شد. دولت به منظور سرکوب قدرت مالکان و از میان برداشتن آن‌ها بر سر راه نفوذ خود، به پشتیبانی مالی از بارزانی پرداخت، بدین طریق اعضای حزب از طریق بارزانی تحت کنترل شاه در آمدند. با اعمال نظارت بارزانی بر حزب و بی‌نیاز شدن او از کمک‌های مالی خوانین، رابطه بین مالکان و اعضای حزب و شورشیان کردستان عراق از هم گسست. بنابراین با اجرای این سیاست توسط شاه از یک سو فعالیت‌های حزب دموکرات و از سوی دیگر جبهه مقاومت خوانین تضعیف شد.

در نواحی جنوبی و شرقی منطقه، خوانین بزرگ املاک وسیعی در تملک داشتند و از دیرباز مانع مهمی برابر اعمال قدرت دولت در منطقه بودند. آن‌ها با آغاز اجرای اصلاحات ارضی به مخالفت با آن برخاستند، اما با کشته شدن رهبر مخالفان دولت در گام اول پیروز شد. با کشته شدن او، مالکان روش‌های دیگری را برای مبارزه با اجرای برنامه و مقاومت علیه سیاست‌های دولت در پیش گرفتند. یکی از این شیوه‌ها که به یک پدیده عمومی تبدیل شد مکانیزه کردن اراضی و مستثنا کردن آن‌ها از تقسیم بود. تعداد زیادی از مالکان وابسته به میزان قدرت و نفوذ خود و به روش‌های مختلف تلاش کردند که زمین‌های مرغوب خود را حفظ کنند و مانع از تقسیم آن‌ها شوند. معافیت بخش زیادی از املاک خوانین که گاه به صدها هکتار می‌رسید موجب شد که قدرت و سلطه آن‌ها در روستاها پس از اجرای برنامه نیز - هر چند به صورت محدودتر - حفظ شود.

تعداد روستاهایی که در مرحله اول در کرمانشاه و ایلام تقسیم گشت نشانگر تداوم نفوذ مالکان در روستاها پس از این مرحله است. فقط ۲۸ درصد از کل روستاهای شش دانگ منطقه که ۶۹۱ روستا بود تقسیم شد و ۴۹۹ روستای دیگر در دست مالکان باقی ماند که به معنای حضور مالکان در روستاها و اعمال قدرت آن‌ها می‌باشد. یکی از دلایل حفظ بخش زیادی از روستاهای شش دانگ در دست مالکان تغییر برخی از قوانین مرحله اول بود. در ابتدای اجرای برنامه، مالکان فقط قادر به حفظ یک روستای شش دانگ بودند، اما با تغییر قوانین به نفع آن‌ها هر کدام از اعضای خانواده مالکان اعم از همسر و فرزندان تحت تکفل می‌توانستند یک روستا را در مالکیت خود نگه دارند. به علاوه، سازمان اصلاحات ارضی به آن‌ها اجازه داد که روستای شش دانگ خود را از اراضی روستاهای مختلف برگزینند. بنابراین، مالکان که تمایل به تداوم نفوذ خود در روستاهای مختلف داشتند اقدام به انتخاب روستای شش دانگ خود از زمین‌های چندین روستا کردند که موجب حفظ قدرت آن‌ها در روستاهای مختلف گشت (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

پس از برکناری ارسنجانلی از سمت وزارت کشاورزی، به تدریج از سرعت اجرای اصلاحات ارضی کاسته شد و قوانینی به تصویب رسید که آشکارا با اهداف برنامه و واگذاری مالکیت ارضی به دهقان‌ها در تعارض قرار داشت. اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران تحت فشار دولت بیندی و با هدف دریافت حمایت‌های مالی و نظامی آمریکا صورت پذیرفت، لذا این برنامه از درون نظام سیاسی ایران برنخاسته بود و پس از آن که شاه توانست رضایت آمریکایی‌ها را جلب کند و به اهداف خود دست یابد از ضرورت اجرای اصلاحات ارضی طبق اهدافی که ارسنجانلی ترسیم کرده بود، کاسته شد. در بطن قوانین مرحله دوم موادی گنجانده شده بود که در راستای منافع مالکان بود. این قوانین نشان دهنده تسلط خوانین بر اوضاع بود، به عبارت دیگر آن‌ها با نفوذ در دستگاه حکومت توانستند جهت اجرای برنامه را به نفع خود تغییر دهند. در این مرحله، پنج گزینه در مقابل مالکان و زارعان قرار داشت که شق خرید حق ریشه زارعان، تشکیل واحدهای سهامی زراعی و تقسیم زمین بر اساس بهره مالکانه کاملاً برخلاف اهداف اولیه برنامه یعنی انتقال مالکیت زمین به دهقان‌ها بود. یکی از علل این مسأله برخورد و درگیری خرده مالکان و

زارعان پیش از اجرای مرحله دوم در سطح کشور بود. رویارویی بین خرده مالکان و دهقان‌ها از آغاز برنامه در منطقه بسیار شدیدتر از دیگر نواحی کشور بود و موجب ایجاد هرج و مرج و بی‌نظمی گسترده شد، به نحوی که با توجه به اوضاع موجود امنیت منطقه را با خطر روبرو کرد. دولت با هدف کنترل اوضاع امتیازاتی به مالکان داد و همانگونه که در شقوق این مرحله مشهود است تملک مالکان بر بخشی از اراضی، جنبه قانونی یافت و تثبیت شد.

خوانین منطقه شقوقی را انتخاب کردند که تداوم قدرت و نفوذ آن‌ها را در روستاها تضمین می‌کرد، به طوری که تعداد زیادی از واحدهای سهامی زراعی در کرمانشاه و ایلام تشکیل شد. در واحدهای سهامی زراعی روابط پیش از اصلاحات ارضی با تغییراتی باقی می‌ماند، لذا انتخاب این شق توسط مالکان، نشان دهنده تلاش آن‌ها برای حفظ قدرت در نواحی روستایی و ادامه روابط اجتماعی حاکم بر آن بود. انتخاب شق اجاره فقط به رضایت مالکان احتیاج داشت به همین دلیل ۹۳/۳ درصد زارعان مشمول طبق شق اجاره به صورت مستأجر به فعالیت بر روی اراضی ادامه دادند و ۳۹ روستا نیز طبق تقسیم به نسبت بهره مالکانه میان زارعان و مالکان تقسیم شد و ۶۳ مورد فروش حق ریشه زارعان به مالکان نیز منعقد شد (لمبتون، ۱۳۸۱: ۶۹).

حادثه مهم دیگری که موجب تداوم سلطه و قدرت مالکان در نواحی غربی شد شورش حزب دموکرات کردستان در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ در نوار مرزی غرب ایران بود. عدم تثبیت قدرت دولت در منطقه و حضور قدرت مالکان موجب شد که شاه برای از بین بردن این تهدید به آن‌ها روی آورد. به عبارت دیگر، شرایط خاص منطقه به دلیل فعالیت حزب دموکرات کردستان و وجود اندیشه‌های قوم‌گرایانه‌ی گردی لزوم وجود یک قدرت را در سطح منطقه مطرح می‌کرد. شاه با هدف سرکوب شورش و ممانعت از گسترش آن به نقاط دیگر منطقه از نیرو و قدرت مالکان سود جست و با اعطای بخشی از امتیازات آن‌ها که طی برنامه از آن‌ها سلب شده بود توجه مالکان را جلب نمود تا با این کار مانع پیوند دوباره اعضای حزب و خوانین شود. با بازیابی برخی از امتیازات گذشته، مالکان این نواحی از وضعیت و شرایط موجود بهره بردند و سلطه خود را بر روستاها تشدید کردند. خوانین منطقه بخش‌هایی از اراضی واگذار شده خود به زارعان را دوباره تصرف کردند و آن‌ها را از املاک خود که طی اجرای اصلاحات ارضی به دست آورده بودند، اخراج نمودند. درگیری‌های بین این دسته از مالکان و زارعان که همزمان با آغاز اجرای مرحله سوم بود تا سال ۱۳۵۲ نیز ادامه یافت (ضیایی، ۱۳۸۹: ۸۷).

برخلاف نواحی شمالی و غربی که مالکان بر تداوم قدرت سیاسی خود در روستاها پافشاری می‌کردند، در نواحی جنوبی و شرقی منطقه روند کاهش قدرت آن‌ها بسیار سریع‌تر صورت گرفت. اگرچه، قدرت مالکان منطقه به ویژه در نواحی جنوبی و شرقی نسبت به قبل از برنامه کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد، اما آن‌ها به طرق مختلف و با بهره‌گیری از موقعیت‌های موجود بر تداوم قدرت و نفوذ خود در منطقه اصرار کردند. دوره کشمکش بین دولت و مالکان پس از آغاز اصلاحات ارضی به تدریج به سمت گسترش قدرت دولت در منطقه به ویژه بخش‌های جنوبی و شرقی انجامید و قدرت خوانین نسبت به پیش از برنامه تضعیف شد، اگرچه کاملاً از میان نرفت.

بسیاری از آن‌ها که بخش زیادی از املاک خود را به عنوان مستثنیات حفظ کرده بودند پس از برنامه به تشکیل واحدهای زراعی سرمایه‌داری اقدام کردند. در اختیار داشتن بخشی از زمین موجب شد که نفوذ آن‌ها در روستاها ادامه پیدا کند. در بخش‌های شمالی و غربی منطقه که تعداد زیادی از خوانین در روستاها ساکن بودند به علت باقی ماندن مقدار زیادی از اراضی در تملک آن‌ها حاضر به پذیرش قدرت دولت در روستاهای تحت کنترل خود نبودند و این مسأله باعث شد که این گروه از مالکان بسیار دیرتر از افرادی که در شهرها زندگی می‌کردند تضعیف شوند. در تحقیقی که توسط مؤسسه مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران در ۴۹ روستای نمونه انجام شده است، پس از اصلاحات ارضی تعداد ۴ نفر از مالکان سابق روستا از طریق نفوذ خود در این نواحی رهبری نهادهای جدیدالتأسیس را به دست گرفتند، بنابراین قدرت برخی از مالکان به شکل دیگر و در لباس دیگری تداوم پیدا کرد. تعدادی نیز با خریداری سهام کارخانجات دولتی در ازای ارزش زمین‌های خود و

انتقال سرمایه به بخش صنعت و حضور گسترده‌تر در این حوزه به شیوه دیگری در پی حفظ قدرت و نفوذ خود در عرصه اقتصادی و سیاسی برآمدند (ودیدی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

کاهش قدرت مالکان در روستاها به معنای افزایش قدرت زارعان نبود، بلکه قدرت آن‌ها به دولت انتقال پیدا کرد. دولت از طریق روستاییان مرفه پایگاه قدرت خود را در نواحی روستایی استحکام بخشید و از طریق نهادهای جدیدی که در این نواحی ایجاد کرد کنترل امور روستاها را به دست گرفت. در واقع، روستاییان چه پیش از اجرای اصلاحات ارضی و چه پس از آن، اقشاری بی‌قدرت بودند.

تقسیم زمین در منطقه به صورت نابرابری صورت پذیرفت و این مسأله موجب نابرابری در میزان درآمد و وضعیت اقتصادی بین اقشار مختلف روستایی شد. این مسأله نیز شکاف اجتماعی و سیاسی موجود در روستاها را عمیق‌تر کرد. دهقان‌های مرفه و خرده بورژوازی روستایی که در این نواحی صاحب نفوذ بودند پس از برنامه نیز با اعمال قدرت در نهادهای سیاسی و اجتماعی روستاها جایگاه خود را مستحکم کردند. با وجود آن که پس از اجرای برنامه، قدرت حکومت در این نواحی افزایش پیدا کرد، اما اقشار مرفه و بالای روستایی نفوذ سیاسی خود را به طرق مختلف حفظ نمودند. پیش از برنامه گروه‌های اجتماعی همانند مالکان، و مباشران، کدخداهای، گاویندها و سر بنه‌ها به عنوان نمایندگان آن‌ها در روستاها دارای قدرت بودند. پس از اصلاحات ارضی مالکانی که در روستاها سکونت داشتند و مقدار زیادی از زمین‌های خود را به عنوان مستثنیات حفظ نمودند، با تأثیرگذاری بر جریان اجرای برنامه قادر به دستیابی به مالکیت مقدار زیادی از اراضی شدند و در مؤسسات دولتی همانند انجمن ده، خانه‌های فرهنگ روستایی و خانه انصاف و شرکت‌های تعاونی روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی حضور پیدا کرده و مجدداً بر روستاها مسلط شدند. قشر دهقان‌های غنی ۳۰/۲ درصد زارعان را تشکیل می‌داد که بیشتر آن‌ها شامل گروه‌های مذکور بود و با توجه به مقدار مالکیت زمین و درآمد خود بر روابط سیاسی روستاها مسلط شد، در نتیجه پس از اجرای برنامه نیز رابطه بین مقدار زمین تحت تملک و میزان قدرت سیاسی و اجتماعی بدون تغییر باقی ماند.

واگذاری اراضی به زارعان در مرحله اول موجبات رضایت آن‌ها از دولت را فراهم آورد و باعث گسترش پایگاه اجتماعی شاه در روستاها شد. با توجه به آمارهای سازمان برنامه و بودجه کرمانشاه در مرحله اول ۳۶ درصد از جمعیت روستایی منطقه مالکیت زمین را به دست آوردند. علی‌القاعده این دسته از زارعان به علت دست یافتن به اراضی نسقی خود از دولت رضایت داشتند. چنان‌که زارعانی که از کرمانشاه در کنگره دهقان‌ها در ۱۹ دی ۱۳۴۱ حضور پیدا کردند دستیابی به مالکیت زمین را نقطه عطف زندگی خود اعلام کردند. لمبتون در دیدار خود از یکی از روستای تابع کرمانشاه در سال ۱۳۴۵ احساس رضایت و خرسندی آن‌ها از اصلاحات ارضی را بازگو می‌کند. آن‌ها می‌گفتند: «ما قبلاً برده مالک بودیم، اما اکنون آزادیم و چیزهایی را در دو یا سه سال اخیر تجربه کرده‌ایم که پدرانمان هرگز تصور نمی‌کردند». در مصاحباتی که با روستاییان منطقه صورت گرفت کشاورزانی که طی برنامه اصلاحات ارضی مالکیت زمین را به دست آورده بودند از دولت رضایت داشته و به تمجید از اقدامات شاه پرداختند و مایملک خود را مدیون سیاست‌های او در اجرای اصلاحات ارضی می‌دانستند. در مقابل، زارعان دیگر که مشمول قوانین نشده بودند به آشوب و هرج و مرج در روستاها اقدام کردند و نارضایتی خود را از قوانین با تصرف اراضی مالکان و نابودی محصولات زراعی نشان دادند. قوانین مرحله دوم نسبت به مرحله قبل بسیار محافظه کارانه‌تر بود، به طوری که در این مرحله فقط ۳/۷ درصد دهقان‌ها صاحب زمین شدند. لذا، تعداد زیادی از آن‌ها که شاهد مالکیت بسیاری از دهقان‌ها دیگر در مرحله اول بودند به مخالفان بالقوه دولت تبدیل شدند. با توجه به این مسأله که کمترین میزان انتقال اراضی به دهقان‌ها در نواحی ثلاث باباجانی، مهران و جوانرود بود، شدت این مخالفت در این بخش‌ها بیشتر از

نقاط دیگر منطقه بود. چنانچه که در جریان قیام ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ حزب دموکرات کردستان در مرزهای غربی، تعدادی از آن‌ها تحت تأثیر عدم دستیابی به زمین به حمایت از شورشیان برخاستند (افشار، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

در پایان مراحل اصلاحات ارضی ۶۰/۳ درصد جمعیت روستایی مالک اراضی نسقی خود شدند، اما ۳۹/۷ درصد دیگر که بخشی از جمعیت دهقان‌ها و خوش نشینان را در بر می‌گرفت به مالکیت زمین دست پیدا نکردند. علاوه بر این گروه، جمعیتی برابر با ۱۹ درصد دهقان‌ها دارای اراضی کمتر از ۲ هکتار بودند. با توجه به آن که بخش بیشتر اراضی زراعی منطقه دیمی بود این مقدار از زمین نیازهای معیشتی آن‌ها را تأمین نمی‌کرد، لذا، به شهرها مهاجرت کردند و به صورت کارگر به فعالیت مشغول شدند. در نتیجه می‌توان ادعا کرد که نیمی از جمعیت روستاییان پس از اجرای اصلاحات ارضی از دولت ناراضی بودند (زرگرنژاد، ۱۳۸۵: ۶۴). افزایش سطح سواد و آگاهی روستاییان در نتیجه فعالیت‌های سپاه دانش و گسترش ارتباط با شهرنشینان و آشنایی با شیوه زندگی شهری و اختلاف در سطح درآمد و معیشت آن‌ها موجب افزایش نارضایتی از دولت شد. تعداد زیادی از نیروهای فعال که پس از اجرای اصلاحات ارضی شغل خود را از دست دادند وارد نیروهای پیشمرگه (جنگجویان گرد) شده و به مخالفان سرسخت دولت تبدیل گشتند. طبق مباحث مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که اصلاحات ارضی همانند یک شمشیر دولبه عمل کرد، به این معنا که از یک سو شاه با اعطای مالکیت زمین به بخشی از کشاورزان حمایت این گروه از دهقان‌ها را به دست آورد و بر قدرت دولت در منطقه افزوده شد، و از سوی دیگر با عدم دستیابی گروهی از زارعان صاحب نسق و خوش نشینان به زمین آن‌ها را به مخالفان بالقوه خود تبدیل کرد.

۳- تمرکز قدرت دولت در نواحی روستایی

ابزارهای دولت برای گسترش نفوذ خود در درون روستاها کدخدا، ژاندارمری، دهیاری و دیگر نهادهایی بودند که طی برنامه انقلاب سفید به منظور توسعه روستایی در روستاها ایجاد شدند. کدخداها به عنوان نماینده دولت مأمور حفظ نظم و امنیت در روستاهای محل سکونت خود بودند و برای دستیابی به این منظور از دهیاران کمک می‌گرفتند. دهیاران که در سطح دهستان‌ها فعالیت می‌کردند از طریق نظارت بر کدخداها به عنوان حلقه‌ی اتصال حکومت و روستاها عمل می‌کردند. از دیگر وظایف آن‌ها نظارت بر انتخابات انجمن ده و خانه‌های انصاف بود. ژاندارمری نیز ابزار دیگری بود که دولت به وسیله آن روستاها را تحت کنترل خود در آورد. پیش از اجرای اصلاحات ارضی، کدخداها نماینده مالکان در روستاها محسوب می‌شدند، اما پس از برنامه این نهاد به حیات خود ادامه داد و به عنوان نماینده حکومت عمل کرد. اگرچه، ظاهره‌ی، انتخاب این مقام توسط روستاییان انجام می‌شد، اما اغلب افرادی که در این مقام منصوب می‌شدند دارای وابستگی‌هایی به حکومت بودند، بنابراین پس از برنامه نمایندگان سالی مالکان در روستاها نقش واسطه بین روستاییان و حکومت را ایفا می‌کردند و تغییری که به وجود آمده بود تزیف قدرت مالکان و جایگزینی قدرت حکومت به جای آن بود. مقام کدخدا از طریق دهیارها به فرماندار شهرستان مربوطه معرفی می‌شد و توسط او مورد تأیید قرار می‌گرفت. بیشتر کسانی که در نهادهای حکومتی مشغول به فعالیت بودند از اعضا و وابستگان مالکان بودند، لذا خوانین از این طریق نفوذ خود را اعمال می‌کردند و افراد مورد نظر خود را برای تصدی مناصب جدید پیشنهاد می‌دادند. پس از اصلاحات ارضی، دولت و مالکان در رقابت تنگاتنگی با یکدیگر قرار داشتند، دولت به دنبال گسترش قدرت خود در نواحی روستایی بود و مالکان خواستار حفظ و تداوم قدرت خود بودند و این رویارویی نهایتاً به نفع دولت خاتمه پذیرفت.

نهاد دیگری که موجب تمرکز قدرت دولت در نواحی روستایی شد خانه‌های انصاف بود که قانون تشکیل آن در سال ۱۳۴۴ به تصویب رسید. این نهاد همان دادگاه‌های روستایی با محاکمات محلی بود که به رسیدگی اختلافات موجود روستاییان درباره حق آب و مرزهای میان املاک زارعان و دادخواست‌هایی که مبلغ آن‌ها کمتر از ۵۰۰۰ ریال بود می‌پرداخت. خانه‌های انصاف متشکل از ۳ نفر قاضی و ۲ نفر عضو علی‌البدل بودند. اعضای این نهاد با رأی مردم انتخاب می‌شدند که

اغلب همان افرادی بودند که در انجمن روستاها و هیئت مدیره‌های شرکت‌های تعاونی روستایی فعالیت می‌کردند و گاهی کدخداهای روستا در آن‌ها ایفای نقش می‌کردند. تا مهر سال ۱۳۵۰ تعداد ۲۴۳ واحد خانه انصاف در روستاهای منطقه تأسیس شد که در سال ۱۳۵۱ به ۳۳۴ واحد رسید، بنابراین بر اساس تعداد روستاهای مسکونی در سال ۱۳۵۱ تقریباً در ۱۸ درصد روستاها خانه‌های انصاف تشکیل شده بود که برخی از آن‌ها به صورت مشترک چندین روستا را تحت پوشش خود قرار می‌دادند (نوابی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در دوره اصلاحات ارضی تعداد ۱۲۶۸ انجمن ده در کرمانشاه و ایلام ایجاد شد. بر اساس ماده قانونی که در شهریور سال ۱۳۴۲ به تصویب هیئت وزیران رسید، انجمن‌های ده توسط کدخدا و زارعانی که به کشاورزی مشغول بودند، تشکیل می‌شد. طبق قوانین مصوب، روستاهایی که حداقل ۲۵۰ نفر جمعیت داشتند می‌توانستند انجمن ده تأسیس کنند و مراکز جمعیتی کمتر از ۲۵۰ نفر به صورت مشترک قادر به تشکیل آن می‌شدند. اعضای انجمن فقط از زارعان روستا بودند و آن‌ها می‌بایست ۲ درصد از درآمد خود را به منظور عمران و آبادی روستا به آن پرداخت می‌کردند. کدخدا نماینده رسمی حکومت در روستا بود و توسط بخشدارها منصوب می‌شد و امور مربوط به برقراری نظم در روستا را بر عهده داشت، بنابراین دولت با تشکیل انجمن ده و از طریق کدخدا نفوذ خود را در روستاها گسترش داد. نفوذ منصب کدخدا در روستاها با پیدایش انجمن‌های ده و شوراهای مختلف افول کرد و با تشکیل انجمن‌های ده رئیس انجمن جای کدخدا را گرفت (افروغ، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

یکی دیگر از نهادهای جدیدی که در روستاها ایجاد شد خانه‌های فرهنگ روستایی بود. تعداد خانه‌های فرهنگ روستایی در کرمانشاه و ایلام تا سال ۱۳۵۳ برابر با ۳۳ واحد بود که در ۳۳ روستا تأسیس شدند. تعداد اعضای این خانه‌ها ۷۰۳۵ نفر بود. روستاییان در این واحدها به مطالعه کتب و مجلات پرداخته و جلساتی را درباره انجمن ده، کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی تشکیل می‌دادند. در ۱۶ واحد از این خانه‌ها کتابخانه و سالن اجتماعات و مهد کودک تأسیس شده بود. هدف از تشکیل خانه‌های فرهنگ روستایی بالا بردن سطح اطلاعات عمومی روستاییان، پرورش استعدادها و هدایت افکار جامعه روستایی به سمت آبادانی کشور بود. تقویت حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و گسترش اندیشه تعاون و همکاری و آگاهی روستاییان نسبت به فرهنگ و سنن ملی و اصول انقلاب سفید از اهداف دیگر این نهاد بود. با توجه به اهدافی که برای این نهاد در نظر گرفته شده است، می‌توان استنباط کرد که هدف از تأسیس خانه‌های فرهنگ روستایی آموزش روستاییان در راستای اهداف دولت و گسترش اقتدار وی در روستاها بود. دامن اصلی‌ترین هدف تشکیل این نهاد را تقویت حس ملی‌گرایی در روستاها و آشنایی روستاییان با تاریخ، فرهنگ و سنن خود می‌داند (نوابی، ۱۳۸۴: ۸۷).

پس از اجرای اصلاحات ارضی، به منظور پر شدن خلأ نقش مالکان در تهیه عوامل تولید، شرکت‌های تعاونی روستایی تأسیس شدند. در واقع، ارسنجانی خواستار استقلال روستاییان بود و هدف او از ایجاد این شرکت‌ها اداره روستاها توسط خود روستاییان و افزایش اعتماد به نفس آن‌ها بود. اما با برکناری او این اهداف تغییر کرد و شرکت‌های تعاونی روستایی به ابزاری در راستای گسترش نفوذ دولت به درون نواحی روستایی تبدیل شدند. این سیاست‌ها موجب افزایش جنبه دیوان‌سالارانه شرکت‌های تعاونی روستایی شد. در سال ۱۳۴۲ سازمان مرکزی تعاونی روستایی ایجاد گشت و به صورت یکی از ادارات تابع وزارت کشاورزی فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۴۶ این سازمان به جزئی از وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی تبدیل شد و در سال ۱۳۵۱ به صورت یک وزارتخانه مستقل با عنوان وزارت تعاون و امور روستاها به کار خود ادامه داد. این تغییرات نشانگر تلاش دولت در زمینه نظارت بیشتر بر روستاها از طریق این شرکت‌ها بود. سازمان مرکزی تعاونی روستایی دارای کارشناسانی بود که مسئولیت سرپرستی فعالیت‌های شرکت‌های تعاونی در سطح محلی را بر عهده داشتند. آن‌ها به منظور تفسیر سیاست‌های دولت برای هیئت‌های اجرایی از شرکت‌ها بازدید می‌کردند و اجرای این سیاست‌ها را تحت نظارت

خود قرار می‌دادند، به عبارت دیگر مسئولان محلی شرکت‌های تعاونی در زمینه اداره آن‌ها و چگونگی پیشبرد اهداف شرکت عملاً دارای استقلال نبودند.

تغییر دیگری که موجب تقویت کنترل دولت بر روستاها شد ادغام شرکت‌های تعاونی هر منطقه در یک روستای مرکز و بزرگ بود، به این معنا که با ادغام این شرکت‌ها و تشکیل اتحادیه‌های تعاونی روستایی این نهاد تحت نظارت سازمان مرکزی تعاونی روستایی قرار می‌گرفت. از طرف هر شرکت نمایندگان برای انتخاب در هیئت مدیره اتحادیه‌ها اعزام می‌شدند، اما عملاً ۸۰ درصد رؤسا و اعضای هیئت مدیره اتحادیه‌ها از مأموران دولتی بودند و کلیه اتحادیه‌ها در سازمان مرکزی تعاونی روستایی مجتمع می‌گشتند. این سازمان نیز مستقیماً پاسخگوی وزارت تعاون و امور روستاها بود. بنابراین، تعاونی‌های روستایی که در ابتدا با هدف افزایش استقلال و خودکفایی روستاییان تأسیس شده بودند از طریق یک سلسله مراتب پیچیده حکومتی تحت نظارت مستقیم آن قرار گرفتند. تا سال ۱۳۵۲ تعداد ۳۴۱۱ واحد شرکت تعاونی روستایی وجود داشت، اما در این سال به ۱۱۸ واحد کاهش پیدا کرد. متوسط تعداد اعضای هر شرکت در سال ۱۳۵۱ برابر با ۲۲۸ نفر بود که پس از ادغام به ۷۵۲ نفر افزایش یافت. شرکت‌های تعاونی پیش از ادغام به دلیل تعداد زیاد و محلی بودنشان و کمبود کادر اداری دارای اندکی استقلال بودند، اما پس از ادغام، این استقلال عمل نیز از دست رفت. شرکت‌های ادغام شده توسط افرادی که دارای سهام زیادی بودند اداره می‌گشت، لذا این گروه از نخبگان روستایی از طریق این شرکت‌ها بر روستاها مسلط شدند و به منظور افزایش قدرت خود با مقامات دولتی همکاری می‌کردند. مسئولان هر شرکت از میان اعضای آن برگزیده می‌شدند، اما عملاً به مأموران حکومتی در راستای اجرای سیاست‌های دولت تبدیل شدند. اگرچه، شرکت‌های تعاونی روستایی به اعضای خود خدمات مختلفی ارائه می‌دادند، اما نماینده منافع روستاییان نبودند (مهرورز، ۱۳۸۸: ۷۴).

شرکت‌های سهامی زراعی که در مرحله سوم اصلاحات ارضی تشکیل شدند به منظور برآوردن دو هدف مهم تقویت اقتصادی و سیاسی بنیان‌های دولت تأسیس شدند. شاه در صدد بود که اقتصاد روستایی را از انحصار بزرگ مالکان خارج کند و همچنین از این طریق، بر قدرت اقتصادی دولت بیفزاید. تشکیل این شرکت‌ها ابزاری در راستای توسعه اقتصاد سرمایه‌داری و کنترل اجتماعی - اقتصادی روستاها بود. به انحصار در آوردن نواحی روستایی از طریق گسترش بوروکراسی حکومتی امکان‌پذیر بود. با تأسیس شرکت‌های سهامی زراعی ادارات دولتی به شکل آسان‌تری کنترل خود را بر فعالیت‌های تولیدی روستایی و روستاییان گسترش دادند، زیرا این شرکت‌ها توسط دیوانسالاران شهری که توسط دولت منصوب شده بودند اداره می‌شدند. در روستاهای محدوده این شرکت‌ها قدرت کدخدا و ریش سفیدان تحت الشعاع دیوانسالاران اداری که در شرکت خدمت می‌کردند قرار گرفت. پس از مدیر شرکت، مهندسین، کارشناسان، سپاهیان ترویج و آبادانی کارکنان، معتمدین روستا که در سمت‌هایی همانند هیئت مدیره بودند، زارعان صاحب سهم و خوش نشینان به ترتیب در سلسله مراتب ساختار قدرت روستا جای می‌گرفتند. تشکیل این شرکت‌ها در روستاهای موردنظر نیمه اجباری بود. اگر چه از لحاظ نظری تشکیل آن‌ها نیاز به رضایت ۵۱ درصد دهقان‌ها داشت، اما در عمل با توافق بخش کمی از آن‌ها تأسیس شرکت‌ها لازم الاجرا می‌گشت و افراد مشمول مجبور به پذیرش فروش سهام خود می‌شدند. بنابر این روستاییان با وجود مخالفت با تشکیل شرکت‌ها بالاجبار به حضور دیوانسالاران دولتی در روستاها تن دادند. تشکیل این شرکت‌ها موجب پیدایش نفرت و خصومت روستاییان علیه دولت شد. لمبتون که پس از اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی با زارعان روستاهای کرمانشاه گفتگو کرده بود از رضایت خاطر آن‌ها نسبت به این برنامه سخن به میان می‌آورد اما با انتقال مالکیت زمین‌های دهقان‌ها به شرکت نگرش آن‌ها نسبت به اقدامات دولت تغییر کرد. زارعی که مالکیت زمین خود را از دست داده بودند اقدام به اغتشاش و اعتراض کردند. عبدالعظیم ولیان وزیر تعاون و امور روستاها که به منظور بازدید از روستاهای کرمانشاه حضور پیدا کرد با نارضایتی و اعتراضات شدید

روستاییان مواجه شد. آن‌ها خواستار بازیابی اراضی خود شدند، اما با مقاومت او مقابل خواسته روستاییان این اعتراضات فرونشاند شد.

دهقان‌های مرفه پس از تقسیم اراضی به واسطه موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود که از طریق زمین به دست آورده بودند در تمامی نهادهای حکومتی روستایی همانند انجمن ده، خانه انصاف، خانه فرهنگ روستایی، شرکت‌های تعاونی و شرکت‌های سهامی زراعی نفوذ پیدا کردند. عضویت در هیئت مدیره شرکت‌های تعاونی و سهامی زراعی موجب شد که نسبت به سایر روستاییان از خدمات دولتی بیشتری برخوردار شوند. آن‌ها با توجه به نفوذ خود در انتخاب کدخدا نقش مهمی ایفا کردند و افرادی را به این منصب تعیین نمودند که تحت نفوذ آن‌ها قرار داشت. به گفته احمد اشرف این قشر از دهقان‌ها به عنوان دروازه بان‌های دولت در روستاها عمل می‌کردند.

پیش از اصلاحات اراضی مالکان مانع مهمی مقابل نفوذ دولت در روستاها بودند، اگرچه، پس از برنامه دهقان‌های مرفه جایگاه اقتصادی، منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی زیادی به دست آوردند، اما قادر به مقابله با نفوذ قدرت دولت نبودند بلکه عامل انتقال قدرت دولت به روستاها محسوب می‌شدند. به گفته نیکی کدی با از میان رفتن مالکان در ساخت قدرت پس از اصلاحات ارضی کنترل دولت بر روستاها از طریق دهقان‌های ثروتمند صورت پذیرفت.

یک برنامه اصلاحات ارضی موفق می‌بایست موجب ایجاد تعادل در ساخت قدرت جامعه روستایی می‌گشت، به این معنا که تمامی طبقات اجتماعی روستایی در شکل دادن به ساخت قدرت نقش ایفا می‌کردند. پیش از اصلاحات ارضی مالکان از طریق نمایندگان خود یعنی کدخدا، مباشر و ضابطان - که در زمره دهقان‌های ثروتمند قرار داشتند- در روستاها اعمال قدرت می‌کردند. اما پس از آن، قدرت دولت جایگزین مالکان شد و دهقان‌های مرفه جایگاه خود را این بار به عنوان نمایندگان دولت در روستاها حفظ نمودند و اکثریت اقشار روستایی در شکل دهی ساخت قدرت نقشی نداشتند. بنابراین، اصلاحات ارضی در ایجاد تعادل قدرت در روستاها ناموفق بود، زیرا اساساً هدف شاه از برنامه از میان برداشتن قدرت مالکان و نفوذ قدرت خود در روستاها بود و برقراری تعادل قدرت در جامعه روستایی هیچگونه جایگاهی در اهداف برنامه نداشت.

غیر از اجرای اصلاحات ارضی، چند اصل انقلاب سفید همانند ملی شدن جنگل‌ها، ملی شدن رودخانه‌ها، سپاهیان دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی نیز موجب افزایش نفوذ بوروکراسی دولتی و قدرت دولت در نواحی روستایی شدند. ملی شدن جنگل‌ها باعث شد که تعداد زیادی از مأموران سازمان جنگلبانی وارد نواحی‌ای که دارای پوشش جنگلی بودند شوند. بیشترین مقدار پوشش جنگلی در حوزه شمالی کرمانشاه وجود داشت. مالکان که دارای قدرت و نفوذ زیادی بودند بر جنگل‌ها کنترل داشتند و از این منابع بهره‌برداری شخصی می‌کردند. با ملی شدن مراتع و جنگل‌ها و تضعیف مالکان پس از اصلاحات ارضی افرادی که از طرف سازمان جنگلبانی به این نواحی اعزام شده بودند به تدریج کنترل جنگل‌ها را به دست گرفتند. ملی شدن رودخانه‌ها نیز موجب شد که بهره‌برداری از این منبع مهم آبی منطقه تحت نظارت و کنترل دولت قرار گیرد.

نهاد دیگری که موجب افزایش کنترل دولت بر روستاها شد سپاه دانش بود. از سال ۱۳۴۲ تا خرداد سال ۱۳۵۱ تعداد ۳۰۹۶ نفر سپاهی دانش در کرمانشاه و ایلام به فعالیت مشغول بودند. سپاهیان دانش همراه با افسران نظامی که در سطح دبیرستان تحصیل کرده بودند وارد روستاها شدند. آن‌ها غیر از انجام خدمات آموزشی، نظارت اداری و سیاسی بر روستاها اعمال می‌کردند. وظیفه نخست سپاهیان دانش وظایف امنیتی و نظامی بود و برخی از اعضای سپاه دانش با ساواک همکاری می‌کردند. در واقع، عملکرد اصلی این نهاد گسترش بوروکراسی دولتی در روستاها و کنترل سیاسی بر این نواحی بود. آن‌ها به آموزش مردم در جهت اطاعت از بوروکرات‌های دولتی می‌پرداختند. فعالیت دو نهاد سپاه بهداشت و ترویج و آبادانی

محدودتر از سپاه دانش بود. در سال ۱۳۵۳ تعداد اعضای سپاه بهداشت که در کرمانشاه و ایلام فعالیت می‌کردند ۶۹ نفر، و تعداد سپاهیان ترویج و آبادانی ۱۳۵ بود (گرامی نیا، ۱۳۹۷: ۹۴).

با آغاز اجرای اصلاحات ارضی روستاییان نسبت به نیروهایی که در قالب سه نهاد مذکور به روستاها اعزام شده بودند دارای نگرش مثبتی بودند، اما به دلیل انجام اقداماتی که ناشی از عدم آگاهی کافی نسبت به شرایط روستاییان و مسائل کشاورزی و زندگی روستایی بود این دیدگاه تغییر کرد. با وجود این، نمی‌توان نقش مثبت این نهادها را در بهبود سطح آموزش، بهداشت و توسعه کشاورزی انکار کرد. سپاهیان دانش علاوه بر آموزش روستاییان و سودآموزی به فعالیت‌های دیگری از جمله آموزش روستاییان در جهت گسترش تفکرات ملی‌گرایانه می‌پرداختند. با توجه به فعالیت‌های احزاب چپ در منطقه، این اقدامات به منظور نفوذ دولت و پذیرش آن توسط مردم مسأله‌ای حیاتی قلمداد می‌شد. چنانچه که در جریان شورش‌های سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ حزب دموکرات کردستان یکی از وظایفی که دولت بر عهده سپاهیان دانش و سپاهیان ترویج محول کرد جلوگیری از گسترش فعالیت‌های این حزب در روستاها به وسیله اطلاع رسانی اقدامات حزب به دولت بود، به عبارت دیگر، این نهادها به مأموران دولتی در روستاها با هدف سرکوب شورش تبدیل شدند (نوری نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

نهادهای مختلفی که پس از اجرای اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در روستاها ایجاد گشتند دارای اشتراک منافع نبودند، در نتیجه رقابت‌های زیادی میان آن‌ها به وجود آمد. این رقابت‌ها هم در سطح استان و هم در روستاها بود. برخورد منافع و رقابت‌های موجود باعث شد که هیچ یک از آن‌ها به نهادی قدرتمند در مقابل قدرت شاه تبدیل نشوند. به عبارتی دیگر، برخورد منافع میان این سازمان‌ها یک مکانیسم برای کنترل سیاسی و افزایش قدرت شاه محسوب می‌شد.

پس از اجرای اصلاحات ارضی در منطقه، نزدیک به ۴۰ درصد از روستاییان به مالکیت زمین دست پیدا نکردند و این مسأله باعث شد که تعداد زیادی از آن‌ها به منظور دستیابی به کار به شهرها مهاجرت کنند. تعداد زیادی از آن‌ها نیز تحت تأثیر تبلیغات گروه‌های چپ به صورت نیروهای پیشمرگه در خدمت این احزاب درآمدند. در نتیجه به تهدیدی علیه دولت تبدیل شدند. حزب دموکرات کردستان ایران در مهر ۱۳۵۲ کنگره سوم حزب را برگزار نمود. در این کنگره بر این نکته تأکید شده است که هدف شاه از اجرای اصلاحات ارضی تقویت بورژوازی روستایی و سلطه و گسترش نفوذ خود از طریق بورژوازی روستاها بود. حزب از همه کارگران، دهقان‌ها، عشایر، روشنفکران و بازاریان دعوت می‌کند که برای مبارزه با شاه به پا خیزند و مانع از استثمار خلق گرد توسط او شوند. با توجه به برنامه‌ها و اهداف حزب در این کنگره، حزب به شدت از گسترش قدرت دولت در منطقه احساس خطر می‌کند و نیروهای اجتماعی را به مقابله با افزایش و گسترش قدرت شاه دعوت می‌نماید. می‌توان ادعا کرد که نیروهای فعال روستایی که از گروه‌های بی‌زمین و کم‌زمین بودند به صورت مخالفین بالقوه شاه تبدیل شدند و حزب با آگاهی به این مسأله از این نیروها در راستای اهداف خود دعوت به عمل آورد. از یک سو اصلاحات ارضی موجب تقویت قدرت دولت در روستاها شد و حمایت بخشی از روستاییان که صاحب زمین شدند را به دست آورد، از سوی دیگر موجب شد که گروه‌هایی که مالکیت زمین را به دست نیاورده بودند به مخالفان شاه تبدیل شوند. اعضای حزب دموکرات کردستان که در خارج از مرزهای ایران به سر می‌بردند به این دسته از روستاییان به عنوان توان بالقوه‌ای در جهت اهداف خود می‌نگریستند، اما با توجه به تحولاتی که در نواحی روستایی پس از اصلاحات ارضی رخ داده و قدرت دولت به شدت افزایش پیدا کرده بود این تبلیغات به هیچ جنبشی توسط روستاییان ناراضی نینجامید (اکرمی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

۴- تضعیف احزاب چپ

اجرای اصلاحات ارضی یکی از اهداف مهم حزب دموکرات کردستان بود. اما، این حزب در ابتدای تأسیس خود برنامه‌ای منسجم و فراگیر برای تقسیم زمین بین روستاییان را طرح نکرد. دلیل اصلی این مسأله حضور پررنگ مالکان و سران عشایر در کادر رهبری و تشکیلات آن بود (هرمز، ۱۳۲۴: ۴). پس از سقوط جمهوری مهاباد، به تدریج رویکرد حزب نسبت به

وضعیت روستاییان تغییر کرد و برنامه‌های منسجم و فراگیر که تحت تأثیر نگرش‌های حزب توده بود مطرح شد. حزب دموکرات کردستان، تقسیم اراضی مالکان بین زارعان بدون پرداخت غرامت به آن‌ها را به عنوان یکی از اهداف مهم خود اعلام نمود. طرح برنامه اصلاحات ارضی در منطقه‌ای که ۸۵ درصد آن را روستاییان تشکیل می‌دادند می‌توانست به پایگاه اجتماعی مهمی برای این حزب و تهدید بزرگی علیه شاه تبدیل شود. اما، اعلام اصلاحات ارضی توسط شاه و اجرای آن در مرحله اول که با سرکوب مالکان مخالف برنامه همراه بود دیدگاه روستاییان نسبت به دولت را تغییر داد و زارعان دریافت کننده زمین به پایگاه اجتماعی شاه در منطقه تبدیل شدند. بنابراین، طرح برنامه‌های اصلاحات اجتماعی اقتصادی توسط شاه که از خواسته‌های مهم حزب بود ابتکار عمل را از این حزب گرفت و بدین وسیله حداقل در کوتاه - مدت حمایت اقشار و گروه‌های مختلف روستایی و شهری را به دست آورد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

مرحله اول اصلاحات ارضی عمده مالکان را شامل می‌شد و مالکان بزرگ منطقه وادار به تقسیم بخش زیادی از اراضی خود بین دهقان‌ها شدند. نحوه رویارویی مالکان با برنامه در بخش‌های شمالی و غربی منطقه بانواحی شرقی و جنوبی متمایز از یکدیگر بود. در نقاط اخیر الذکر بسیاری از مالکان پس از یک مبارزه کوتاه مدت که با شکست آن‌ها همراه بود به قوانین تن دادند و روش‌های منفعلان‌های را برای ابراز نارضایتی خود در پیش گرفتند. در قسمت‌های شمالی و غربی منطقه مقاومت مالکان شدید بود و روش‌های خصمانه و مسلحانه‌ای مقابل دولت در پیش گرفتند. گفته شد یکی از اقدامات مهمی که این دسته از خوانین انجام دادند روی آوردن به حمایت‌های حزب دموکرات کردستان بود که این اتحاد منجر به مبارزات مسلحانه در نوار مرزی منطقه شد.

اجرای اصلاحات ارضی موجب تضعیف مالکان شد و ساختار و بافت قبیله‌ای منطقه دچار فروپاشی گشت. واگذاری زمین به دهقان‌ها و رشد گرایش به مالکیت فردی پس از برنامه موجب شد که روابط اجتماعی حاکم بر روستاهایی که دارای بافت عشیره‌ای مستحکمی بودند متحول و روابط عمودی پدرمآبانه مالکان و روستاییان به تدریج دچار گسست شود و از یک سو، روابط سلسله مراتبی بین بوروکرات‌های دولتی و روستاییان و از سوی دیگر گروه‌های مرفه و سایر اقشار روستایی جایگزین آن گردد. تقسیم زمین بین زارعان موجب از دست رفتن منبع مهم ثروت خوانین گشت. حزب دموکرات کردستان که وابستگی زیادی به حمایت‌های مالی مالکان و بافت قبیله‌ای بخش‌های شمالی و غربی منطقه داشت مخالف اجرای اصلاحات ارضی توسط شاه بود و به همین منظور با مالکان مخالف برنامه متحد شد و آن‌ها را در مقاومت خود مقابل دولت پشتیبانی نمود. به طور خلاصه، تضعیف موقعیت و شأن اجتماعی و اقتصادی مالکان به واسطه اصلاحات ارضی تأثیر مستقیمی بر فعالیت‌های این حزب داشت. در این برهه شاه و بارزانی دارای روابط حسنه‌ای با یکدیگر بودند و بارزانی تحت حمایت مالی شدید شاه قرار داشت، بنابراین حزب دموکرات پشتیبانی خود را از جانب بارزانی از دست داده بود و مالکان که به دنبال اصلاحات ارضی تضعیف شده بودند نیز دیگر نمی‌توانستند پایگاه مهمی برای فعالیت‌های حزب محسوب گردند.

تشکیل دولتی فراگیر که تمامی ارکان جامعه را در کنترل داشت موجب شد که زمینه‌های فعالیت حزب دموکرات کردستان به تدریج از بین برود و تسلط دولت بر روستاها مانع از انجام هر گونه فعالیت حزب شد. در شورش حزب دموکرات در سال ۱۳۴۶-۴۷ با وجود اینکه بخش زیادی از روستاییان نواحی شمال غرب منطقه به زمین دست پیدا نکرده بودند و از وضعیت خود بسیار ناراضی بودند، گسترش زیادی پیدا نکرد و با حضور نهادهای دولتی در روستاها و کنترل روستاییان تلاش حزب برای جذب حمایت جمعیت زیادی از ناراضیان با شکست روبرو شد و در نهایت شورش سرکوب گشت. اگرچه، در شکست حزب در این شورش چریکی، عوامل مهم دیگری هم وجود داشت، اما نمی‌توان نقش تسلط دولت بر روستاها برای ممانعت از گسترش قیام را انکار نمود. پیش از اصلاحات ارضی مالکان دارای قدرت بی‌چون و چرایی در منطقه بودند و بسیاری از خوانین عشایر که در زمره مالکان نیز قرار داشتند سابقه عضویت در احزاب چپ را دارا

بودند، بنابراین فضا برای فعالیت‌های حزب فراهم بود و آن‌ها به سهولت به فعالیت‌های تبلیغاتی خود می‌پرداختند. اما، پس از برنامه و با گسترش بوروکراسی دولتی این فضا از آن‌ها گرفته شد. چنانچه که در کنگره دوم حزب دموکرات کردستان در سال ۱۳۴۳ خطر نفوذ قدرت دولت در منطقه و تضعیف مالکان به عنوان تهدیدهای بزرگی علیه آرمان‌های حزب و قوم‌گرایی گردی محسوب شده‌اند و به همین دلیل حزب، طبقات مختلف جامعه را به مقابله با اصلاحات ارضی شاه فراخواند. حزب دموکرات کردستان پس از سقوط جمهوری مهاباد تضعیف شده بود اما فعالیت‌های تبلیغاتی آن‌ها هیچگاه متوقف نشد و ادامه پیدا کرد، اما پس از اصلاحات ارضی و نفوذ دولت در روستاها دوره فترت آن تشدید شد و هیچ اقدام مهمی در منطقه توسط آن تا پایان دوره پهلوی صورت نگرفت.

نتیجه‌گیری

از سوی دیگر، در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، اصلاحات ارضی باعث راهی‌شدن قشر عظیمی از دهقانان فقیر و خرده‌پا و خوش‌نشینان به شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ، شد و گسترش حاشیه‌نشینی در این شهرها را به دنبال داشت. اصلاحات ارضی در استان ایلام و به تبع آن در شهر ایلام، باعث هجوم سیل‌آسای مهاجران در این دوره شد و رشد سریع شهر و گسترش حاشیه‌نشینی را موجب شد. همین موضوع فرصت برنامه‌ریزی برای گسترش آینده‌ی شهر و استقرار عناصر و کاربری‌های لازم به‌صورت متعادل در سطح شهر و محله‌ها را از بین برد. اصلاحات ارضی در ایران نابرابری‌های بسیاری را در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به وجود آورد این در حالی بود که هدف از اجرای اصلاحات ارضی ایجاد قشری از دهقانان مستقل و متکی‌به‌خود بود؛ اما نتیجه درست عکس بود و بیشتر دهقانان به علت کمبود اعتبار و سرمایه و نیز نداشتن زمین کافی و مناسب، استقلال و اتکای خود را از دست دادند و برخلاف انتظار، نفوذ مالکان کاهش نیافت. در عین حال قدرت سیاسی به دولت انتقال یافت. دولت نیز بقایای مالکان و دهقانان ثروتمند را تقویت کرد و تمام این عوامل، فقر و نابرابری بیشتر را در سطح روستاها گسترش داد. فاصله بین فقرا و طبقه غنی روزبه‌روز افزایش یافت و سطح توسعه در روستاها ارتقاء نیافت و حتی کاهش نیز یافت.

نتیجه‌گیری

اکبری، مرتضی (۱۳۹۳)، تاریخ استان ایلام در عصر پهلوی، دانشنامه ایلام، ایلام: جوهر حیات.

حیدری، کبری، (۱۳۹۱)، تحلیل اثرات زیست محیطی گسترش شهر ایلام طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران مرکزی.

سازمان برنامه و بودجه: (۲۵۳۵)، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن بر اساس ۵ درصد نمونه استان ایلام، تهران.

صیدی، علی‌نظر، (۱۳۸۲)، نقش عوامل ژئومرفولوژی در گسترش فیزیکی شهر ایلام، بی‌نا: بی‌جا.

طرح جامعه توسعه استان ایلام، (۱۳۷۴)، جمعیت و جوامع، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

قهرمان، بابک؛ (۱۳۶۱)، مسائل ارضی و دهقانی (ایران و خاورمیانه)، تهران: آگاه.

لمبتون، آن؛ (۱۳۸۱)، اصلاحات ارضی در ایران، ترجمه مهدی اسحاقیان، تهران: امیر کبیر

ملکی، سعید و توران احمدی، (۱۳۸۹)، توسعه فضایی - کالبدی شهر ایلام، ایلام: دانشگاه ایلام.

مرکز آمار ایران، (۱۳۵۵)، براساس سرشماری آبانماه، مربوط به استان ایلام.

مرکز آمار ایران، (۱۳۴۵)، براساس سرشماری آبانماه، مربوط به استان ایلام.

هوگلاند، اریک، (۱۳۸۱)، زمین و انقلاب در ایران، ترجمه فیروز مهاجر، تهران: شیرازه.

هوگلاند، اریک؛ (۱۳۸۱)، زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: شیرازه.